

اطلاعیه حزب توده ایران: درود آتشین به کشاورزان و مردم ستم دیده اصفهان



گزارش‌هایی متعدد و پیاپی از اعتراض‌های گسترش یابنده مردمی در اصفهان که نخست با تظاهرات کشاورزان این استان شروع شد در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی در روزهای اخیر منعکس شده‌اند. بر اساس همین گزارش‌ها، شمار بسیاری از مردم اصفهان برای دومین جمعه متوالی به جمع کشاورزان معترض گردهم آمده در بستر خشک زاینده‌رود پیوسته‌اند و از جمله شعار می‌دادند: "زاینده‌رود رو پس بده، به اصفهان نفس بده" یا "زاینده‌رود را پس بدین، به اصفهان نفس بدین"، و همچنین: "حق آبه را می‌گیریم، حتی اگر بمیریم" یا "تا آب نیاد تو رودخونه، بر نمی‌گردیم تو خونه"، و "برابری، عدالت، این است خواست ملت". از نکته‌های جالب

ادامه در صفحه ۳

نامه مردم

ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۱۴۳، ۱ آذر ۱۴۰۰
دوره هشتم، سال سی و هشت

جبهه متحد نیروهای اپوزیسیون ملی و دموکرات، به جای مامشات با دیکتاتوری ولایی

با گذشت ۱۰۰ روز از آغاز دوره ریاست‌جمهوری ابراهیم رئیسی نه‌تنها تغییری در شرایط اقتصادی کشور و زندگی اکثر مردم حاصل نشده است، بلکه وضعیت بدتر هم شده و فقط تعداد وعده‌ها، سفرهای استانی، و شعارها افزایش یافته‌اند. واقعیت این است که بود یا نبود رئیسی و یا برپرفرض اگر کاندیدای موردنظر اصلاح‌طلبان یعنی عبدالناصر همتی در نمایش انتخابات خرداد ۱۴۰۰ به ریاست‌جمهوری انتصاب می‌شد یا هنوز هم حسن روحانی بر سرکار باقی می‌ماند، تغییری چندان در وضعیت کشور و معیشت مردم به‌وجود نمی‌آمد.

متحد بودن همه جناح‌ها و کارگزاران حکومتی، از سنخ حسن روحانی گرفته تا نوع بدترش مانند ابراهیم رئیسی، بر گرد "رهبری" و درهم‌تنیده بودن منافع اقتصادی لایه‌های فوقانی بورژوازی در هرم قدرت سیاسی و نظامی-امنیتی تداوم حاکمیت مطلق ولایت فقیه را تضمین کرده و خواهد

ادامه در صفحه ۶



کارزار ۱۶ روزه زنان که از ۲۵ نوامبر امسال، روز همبستگی جهانی زنان در مبارزه برای منع خشونت، آغاز و تا ۱۰ دسامبر، روز جهانی حقوق بشر، ادامه خواهد داشت، یکی از شکل‌های مبارزه و

دستاورد پیکار مستمر و پیشرفت نیرومند جنبش جهانی زنان است؛ جنبشی که از نیمه دوم قرن بیستم علیه ستم جنسیتی و طبقاتی تحمیل شده بر زنان آغاز شد و سیمای جهان را به نفع توده‌های کار و زحمت تغییر داد. این کارزار زنان ۳۰ سال پیش (در سال ۱۹۹۱) شکل گرفت. امروزه،

ادامه در صفحات ۹ تا ۱۱

بیانیه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران به مناسبت به مناسبت ۲۵ نوامبر روز جهانی منع خشونت علیه زنان

دور تازه یورش به حقوق زحمتکشان و دستبرد به صندوق‌های بازنشستگی

در شرایطی که زحمتکشان کشورمان به دلیل تورم لگام‌کسیخته ترمیم دستمزد و مستمری‌شان را خواستارند و روزانه ده‌ها اعتراض و اعتصاب کارگری برای دستیابی به این خواست‌ها برگزار می‌شود، نمایندگان مجلس در روز ۱۹ آبان‌ماه یک طرح ضد کارگری را در جهت آزادسازی مزد با ترفند حل معضل بیکاری در مناطق روستایی به مجلس ارائه کردند. این طرح با رویکردهای "موسسه خیریه نذر

اشتغال امام حسین" به‌هدف توافقی کردن دستمزد و حذف حداقل دستمزد تدوین گردیده و در چارچوب اصلاح قانون کار صورت می‌گیرد. علاوه بر تراج صندوق‌های بازنشستگی زحمتکشان در چهار دهه اخیر، رژیم با ارزان‌سازی نیروی کار، پرداختی حق بیمه از سوی دولت و کارفرمایان به صندوق‌های بازنشستگی زحمتکشان را هم شدیداً کاهش داده است. با این سیاست بسیاری از صندوق‌های بازنشستگی در وضع بحرانی قرار گرفته‌اند. با توجه به اوضاع بحرانی‌زده سازمان تأمین اجتماعی، رژیم خصوصی‌سازی بانک رفاه کارگران را نیز در برنامه دارد. با آزادسازی مزد، هدف رژیم چپاولگر پایان دادن به عمر این صندوق‌ها و سلب حق

ادامه در صفحه ۲

پیام حزب توده ایران
به دومین کنگره حزب
چپ ایران (فدائیان
خلق) ص ۷

ره‌آورد جمهوری اسلامی برای دهقانان
نجات منابع ملی کشور در گرو برقراری رژیم دموکراتیک
و مردمی است
شرکت نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در ۵۶مین کنگره
حزب کمونیست بریتانیا
ص ۴
ص ۸
ص ۱۲

با هم به سوی تشکیل جبهه واحد ضد دیکتاتوری

برای آزادی، صلح، استقلال، عدالت اجتماعی و طرد رژیم ولایت فقیه!



هزار تومان رسیده بود. بعد از اعتراض‌های گسترده و سراسری بازنشستگان، رژیم در نهایت در روز ۱۸ تیرماه ۹۹ از پرداخت ۳۲ هزار میلیارد تومان از بدهی‌اش به سازمان تأمین اجتماعی در قالب واگذاری سهام ۹ شرکت به منظور عمل به وعده چندین ساله‌اش برای به اصطلاح همسان‌سازی مستمری بازنشستگان خبر داد. در نتیجه ادامه اعتراض‌های گسترده یاد شده بازنشستگان و افزایش مستمری در آخر سال و اجرای دو دور همسان‌سازی - متناسب‌سازی تا آخر سال ۱۳۹۹، در نهایت مستمری بازنشستگان کارگری به حدود ۴ میلیون تومان در ماه رسید. رژیم بعد از این اعتراض‌های گسترده با در نظر گرفتن ۸۹ هزار میلیارد تومان در بودجه سال ۱۴۰۰ برای پرداخت بخشی از بدهی دولت به سازمان تأمین اجتماعی، شرایط را برای اجرای دور سوم متناسب‌سازی آماده کرده بود و اکثریتی چشمگیر از نمایندگان مجلس اصولگرا ظاهراً موافق اجرای دور سوم متناسب‌سازی بودند. اما بعد از آغاز به کار دولت رئیسی اجرای دور سوم متناسب‌سازی به اصطلاح "تورم‌زا" شد. در ماه‌های اخیر بازنشستگان اعتراض‌ها و کارزارهایی متعدد برای دائمی کردن متناسب‌سازی و افزایش مستمری به میزان هزینه معیشت برگزار کرده‌اند. برای نمونه، روز ۲۲ آبان‌ماه، بازنشستگان با برگزاری کارزاری و نوشتن نامه‌ای به رئیس مجلس تسریع در تصویب همسان‌سازی حقوق‌ها را خواستار شدند. بازنشستگان تمام صندوق‌های بازنشستگی شرایط بازنشستگان کارگری را دارند. مثلاً، رئیس مجمع کانون‌های بازنشستگی وزارت بهداشت، روز ۳ آبان‌ماه در نامه‌ای به رئیس سازمان برنامه‌بودجه تأمین اعتبار موردنیاز برای همسان‌سازی حقوق ۲۰۰ هزار بازنشسته را خواستار شد و تأکید کرد که ۶۰ درصد بازنشستگان بهداشت و درمان زیر خط فقر و هر کدام ۱ تا ۳ فرزند بیکار دارند...

بر اساس سیاست‌های کلی اصل ۴۴ ولی فقیه، بانک‌های غیردولتی، مؤسسات مالی و اعتباری، باید در قالب "شرکت‌های سهامی عام" و "تعاونی سهام عام" فعالیت کنند و سقف مجاز تملک سهام به طور مستقیم یا غیرمستقیم برای هر شرکت سهامی ۱۰ درصد تعیین شده بود. بعد از اعتراض‌های کارگران در رابطه با بانک رفاه کارگران، در بهمن‌ماه ۱۳۹۸ مجلس "طرح مستثنای شدن بانک رفاه کارگران از سقف مجاز تملک سهام بانک‌های تجاری غیردولتی" را تصویب کرد. اما بر اساس حتی مصوبه ۹۸ مجلس، سازمان می‌توانست صرفاً ۳۳ درصد از سهام بانک رفاه کارگران را حفظ کرده ولی باید ظرف سه سال ۶۷ درصد سهام آن را واگذار می‌کرد. در شرایط بحرانی سازمان تأمین اجتماعی نه فقط رژیم اعتبارهای موردنیاز برای اجرای همسان‌سازی - متناسب‌سازی بازنشستگان کارگری را مانند اعتبارهای موردنیاز برای بازنشستگان کشوری و لشکری از خزانه دولت ارائه نمی‌کند و از پرداخت بدهی کلان خود حتا از پرداخت ریالی از مبلغ ۸۹ هزار میلیارد تومان در نظر گرفته شده به منظور اجرای دور سوم همسان‌سازی - متناسب‌سازی به سازمان خودداری می‌کند، بلکه روز ۲۸ مرداد ۱۴۰۰ در جلسه ستاد هماهنگی اقتصادی دولت به ریاست رئیسی تصمیم گرفته شد "اقدامات لازم برای بازپرداخت بدهی سازمان تأمین اجتماعی به بانک رفاه کارگران به عمل آید". همان‌طور که اشاره شد، در حال حاضر تأمین اجتماعی بین ۷۰ تا ۱۲۸ هزار میلیارد تومان بدهی بانکی دارد و صرفاً می‌تواند وام‌هایی گران‌قیمت بدون وثیقه از بانک رفاه کارگران یعنی بانک متعلق به خود سازمان دریافت کند و نیازهای مالی سازمان را برطرف کند. بعد از برگزاری اعتراض‌ها و راهاندازی کارزارها و تهیه طومارهایی از سوی بازنشستگان، در نهایت روز ۱۳ آبان‌ماه ۱۴۰۰ یک عضو هیئت‌مدیره کانون‌های شورای اسلامی در مورد خصوصی‌سازی بانک رفاه کارگران گفت: "قرار

است یک سال دست نگه دارند" و همچنین ادامه در صفحه ۳

ادامه دور نازۀ یورش به حقوق زحمتکشان ...

بازنشستگی زحمتکشان بوده است. رژیم در سال‌های اخیر برای گسترش بهره‌کشی از کارمندان ارکان‌های مختلف - حتا کارکنان ارکان‌های وابسته به حکومت - دلان نیروی کار را به تمامی زحمتکشان فکری و بدی کشور تحمیل کرده است و در آبان‌ماه امسال هم اعتراض‌های کارکنان بعضی از این ارگان‌ها برای افزایش دستمزدشان را نیز شاهد بوده‌ایم. تمام دولت‌های رژیم و مدیران تحمیل شده آن‌ها به صندوق‌های بازنشستگی در دهه‌های اخیر، علاوه بر کارسازی مبلغ‌های کلان هزینه‌های طرح‌های شان به صندوق‌های بازنشستگی زحمتکشان، منابع مالی هنگفت این صندوق‌ها که به زحمتکشان تعلق دارد را غنیمتی بادآورده به منظور پرداخت حقوق‌های نجومی به خود و نزدیکان رژیم و اندوخته‌هایی کلان برای خودشان دانسته و صرف کرده‌اند. طرح‌های تحمیل شده به صندوق‌ها به اسم رژیم ولایی اما از جیب زحمتکشان اجرا شده‌اند. به عنوان نمونه‌هایی فقط در مورد سازمان تأمین اجتماعی، مثلاً در به اصطلاح طرح "تحول نظام سلامت" دولت حسن روحانی با اسم رژیم اما بیش از ۸۰ درصد هزینه کلان آن از جیب کارگران و از پس‌اندازشان در سازمان تأمین اجتماعی پرداخت شد. با هزینه‌های خدمات بیمه‌ای و درمانی به ۲۶ گروه خاص فاقد کارفرمای مشخص - از خدمه مساجد گرفته تا رانندگان و قالی‌بافان - به اسم رژیم ولایی اما از جیب کارگران و از پس‌اندازشان در تأمین اجتماعی پرداخت می‌شود. علاوه بر غارت پول صندوق‌های بازنشستگی از سوی کارگزاران رژیم، ارزان‌سازی نیروی کار و کاستن از مبلغ پرداختی مقرر دولت و کارفرمایان در قالب حق بیمه زحمتکشان در چهار دهه اخیر نیز به طرز غارتگرانه از دارایی صندوق‌ها کاسته‌اند. بیش از ۲۰ درصد بازنشستگی در کشور وجود دارد که به جز صندوق بیمه روستاییان و عشایر، تقریباً همه صندوق‌ها در شرایط بحرانی و حتا در حال ورشکستگی‌اند. برای تضمین سلامت صندوق بازنشستگی، ضریب پشتیبانی صندوق، یعنی نسبت ورودی‌ها به خروجی‌ها باید بالای ۵ باشد. با وصف اینکه ضریب پشتیبانی صندوق بازنشستگی تأمین اجتماعی حدود ۴/۸ است، اگر دولت بدهی کلانش به تأمین اجتماعی پرداخت کند، این صندوق هنوز در شرایط ورشکستگی نیست. سایر صندوق‌های بازنشستگی، از صندوق فولاد گرفته تا صندوق‌های کشوری و لشکری در شرایطی کاملاً بحرانی هستند و ضریب پشتیبانی آن‌ها در حدوددهی ۱/۵ تا ۲ است و عملاً دولت به تأمین بیش از ۸۵ درصد نیازهای مالی این صندوق‌ها مجبور است.

با محاسبه به شیوه‌ای ساده و بر اساس گفته ۲۶ مهرماه ۱۴۰۰ میره‌اشم موسوی، سرپرست سازمان تأمین اجتماعی، بدهی دولت به تأمین اجتماعی ۴۵۰ هزار میلیارد تومان است. اما مطابق گزارش ۲۸ بهمن‌ماه ۱۳۹۹ خبرگزاری ایلنا، و همچنین بر اساس "قانون ساختار نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی"، بدهی دولت به بخش عمومی غیردولتی "نه به شیوه ساده که مطلوب دولت است، بلکه بر اساس ربح مرکب و نرخ روز اوراق مشارکت، محاسبه می‌شود... و تا نیمه سال ۹۸ به ۱۰۲۵ هزار میلیارد تومان رسیده بود. بر اساس ماده ۱۲ قانون برنامه ششم توسعه، دولت تا پایان سال اجرای این برنامه باید بدهی‌اش را به سازمان تأمین اجتماعی "به صفر برساند". بر اساس گفته میره‌اشم موسوی، در حال حاضر تأمین اجتماعی ۱۲۸ هزار میلیارد تومان بدهی بانکی دارد و ماهیانه ۵ تا ۶ هزار میلیارد تومان کسری منابع آن از طریق دریافت تسهیلات جبران می‌شود. بیشترین میزان بدهی بانکی سازمان تأمین اجتماعی به بانک رفاه کارگران است و یک عضو هیئت‌امناعی سازمان تأمین اجتماعی این بدهی را حدود ۷۰ هزار میلیارد تومان عنوان کرده است. بخش عمده‌ای از ۵ تا ۶ هزار میلیارد تومان کسری منابع سازمان تأمین اجتماعی به علت پرداخت هزینه بیمه ۲۶ گروه خاص فاقد کارفرمای مشخص است. روز ۴ آبان‌ماه ۱۴۰۰ یک عضو هیئت‌مدیره کانون بازنشستگان تأمین اجتماعی شهرستان تهران هزینه پوشش بیمه‌ای قشرهایی خاص که دولت سهم خودش برای حق بیمه این آن‌ها نمی‌پردازد را "۳۰ هزار میلیارد تومان" در سال عنوان کرد. بعد از سال‌ها تجاوز به منابع مالی کارگران در سازمان تأمین اجتماعی و ارزان‌سازی نیروی کار، در سال ۹۹ زمانی که خط فقر در کشورمان نزدیک به ۱۰ میلیون تومان در ماه بود، به گزارش ایلنا، ۲۱ خردادماه ۹۹ حتا بعد از افزایش ۲۶ درصدی مستمری‌ها و با احتساب مزایای جانبی ۲۰۰ هزارتومانی، دریافتی بازنشسته کارگری حداقل بگیر به ۲ میلیون و ۲۰۰

ادامه دور نازۀ یورش به حقوق زحمتکشان ...

چندین روزه ۴ هزار کارگر قراردادی پیمانکاری ایران خودرو در خراسان برای افزایش دستمزد، انعقاد قرارداد مستقیم، اجرای دقیق و عادلانه طرح طبقه‌بندی مشاغل، و حق برپایی تشکل کارگری؛ اعتراض‌های چندین روزه مردم محدوده معدن طلای ساریکونی قروه کردستان به تخریب محیط زیست، تخریب آب آشامیدنی منطقه، و دریافت نکردن ریالی از سال‌ها اعتبارات وعده داده شده حاصل از معدن به اهالی منطقه. علاوه بر این‌ها در آبان‌ماه، ۲۵ آبان‌ماه، / خود، روز ۲۵ آبان‌ماه / کارگران مبارز واحد حمل‌ونقل سبک و سنگین معدن چادرمو بعد از مبارزه‌ای طولانی از پشت سر گذاشتن "هفت‌خان رستم" و تحمیل قرارداد دائمی به شرکت معدنی خبر دادند.

برای بقا و دوام نظام، رژیم ولایی ادامه دادن به سرکوب اعتراض‌های مسالمت‌آمیز زحمتکشان را در برنامه‌اش دارد و مصمم و قاطع به آن عمل می‌کند. فقط با سازمان‌دهی و مبارزه‌ای متحد، رژیم غارتگر ولایی را در آزادسازی دستمزد، اصلاح قانون کار، توافقی کردن دستمزد، غارت باقیمانده منابع مالی زحمتکشان در صندوق‌های بازنشستگی، و خصوصی‌سازی اموال ملی می‌توان مانع شد.

ادامه اطلاعیه حزب توده ایران ...

اعتراض‌های مردمی در اصفهان استمرار و همچنین گسترش آن از منطقه گاوخونی، ورزنه، دشت جلگه تا خود اصفهان است. تنوع شعارها و ابتکارهای انجام‌گرفته و از جمله حضور در نمازجمعه و پشت کردن به تریبون امام‌جمعه همراه با سردادن شعار: "رو به میهن، پشت به دشمن" نیز بسیار با معنا و نشانه‌درایت این مردم بوده است.

بر اساس گزارش خبرگزاری ایسنا، زمین‌های کشاورزی شرق اصفهان که کشت غالب در آن‌ها گندم، جو، و یونجه بوده است اکنون به منشأ ریزگردها تبدیل شده‌اند. به‌گفته‌ی مقام‌های خانه کشاورز استان اصفهان، درحال حاضر وضعیت زندگی نزدیک به یک میلیون کشاورز ساکن این استان دچار بحران شده است. بر اساس همین گزارش، حق‌آبه‌داران حوضه زاینده‌رود شامل کشاورزان شهرستان‌های اصفهان، لنجان، مبارکه، فلاورجان، و نجف‌آباد می‌شوند. در دو دهه گذشته به‌دلیل بارگذاری بیش‌ازحد صنایع و توسعه اراضی کشاورزی و باغ‌ها، پمپاژ غیرقانونی آب در بالادست، و کاهش بارندگی، حوضه آبریز زاینده‌رود در شرایط بحرانی قرار داشته است. منابع آب سطحی و زیرزمینی از میان رفته‌اند و خشکی زاینده‌رود، تالاب گاوخونی، برداشت‌های بی‌رویه از چاه‌ها، فرونشست زمین در اصفهان را گسترده کرده است. این آسیب‌ها با آلودگی بیشتر هوا، گردوغبار، و خشکی اراضی کشاورزی در شرق آن همراه بوده‌اند.

بر اساس آخرین گزارش‌ها، رژیم ولایت فقیه هراسان از گسترش این اعتراض‌های مردمی نیروهای سرکوبگر سپاه را به اصفهان گسیل کرده است، و علاوه بر این، گزارش‌هایی از قطع ارتباطات اینترنتی و تلفن‌های همراه حکایت دارند.

اوج‌گیری تظاهرات مردمی در اصفهان و حرکت‌های اعتراضی رشد یابنده کارگران، معلمان، و بازنشستگان در شهرهای مختلف کشور با گرمی‌داشتن سالگرد اعتراض‌های مردمی آبان ۹۸ و گسترده شدنش به بیش از صد شهر کشور مقارن گشته و این خود نشانه‌ای آشکار از این واقعیت است که رژیم ضد مردمی و استبدادی ولایت فقیه با همه تلاش‌ها و سرکوبگری‌هایش نتوانسته - و نخواهد توانست - شعله سرکش و دامنه‌دار اعتراض‌های مردم جان‌پهل‌پرسیده میهن‌مان را فرونشاند. باید هم‌صدا و متحد در مقابل ارتجاع حاکم ایستاد و حاکمیت نکت‌بارش را به‌چالشی جدی طلبید. صف متحد و سازمان‌یافته کارگران، کشاورزان، معلمان، بازنشستگان، لایه‌های مختلف زحمتکشان، و دانشجویان کشور می‌تواند راه را برای تحقق تغییرهایی اساسی و حرکت به سمت استقرار حکومتی ملی و مردمی هموار سازد.

حزب توده ایران
۲۹ آبان ۱۴۰۰

افزود: "زمانی اساسنامه این بانک، بانک رفاه کارگران بود بعد تمام تابلوها و اساسنامه را تغییر دادند و نوشتند 'بانک رفاه همه' اما بعد از اعتراض‌های کارگران و به‌استناد اینکه ۹۸ درصد از سهام بانک متعلق به کارگران و کارفرمایان است مجدداً تابلوها را تغییر دادند و نوشتند 'بانک رفاه کارگران'." نمونه‌ای از وضع یکی از صندوق‌های درحال ورشکستگی اینک، بازنشستگان صندوق فولاد روز ۳ آبان‌ماه ۱۴۰۰ با سفر به تهران از شهرهای کرمان، اصفهان، مشهد، مبارکه، زیرآب، طبس، سمنان، شاه‌رود، و سنگرود و پهن کردن سفره خالی به‌صورت نمادین در مقابل ساختمان صندوق بازنشستگی نسبت به شرایط وخیم معیشتی‌شان اعتراض کردند. همچنین در هفته‌های اخیر در شهرهای تهران، اهواز، و اصفهان بازنشستگان صندوق فولاد روزهای یکشنبه تجمع‌هایی اعتراضی برگزار کرده‌اند. در چنین وضعیتی رژیم قصد دارد شرکت معادن زغال‌سنگ کرمان را به شرکت فولاد تجارت دالاهو واگذار کند و کارگران معادن هم با این خصوصی‌سازی شدیداً مخالف‌اند. کارگران معادن زغال‌سنگ چون مدیرعامل صندوق فولاد حسین عامریان قصد سفر به کرمان را داشت، در مخالفت با خصوصی‌سازی شرکت و با خواسته تبدیل وضعیت شغلی‌شان به رسمی و افزایش ضریب سختی و زیان‌آوری شغل‌شان برای دریافت مستمری‌ای بالاتر به‌هنگام بازنشستگی، قبل از ۱۹ آبان‌ماه و برای دیدار با مدیرعامل دست از کار کشیده و از شهرهای محل کار خود به کرمان رفته و در چادرهای خود به‌سر می‌برند. روز ۲۱ آبان‌ماه، کارگران در جلسه دیدارشان با مدیرعامل و مقام‌های امنیتی و نظامی و بدون دستیابی به خواسته‌های‌شان، در واکنش به "اهانت" فرماندار زرند جلسه را ترک کردند و هنگام ترک جلسه تأکید کردند که "در محل کار خود حاضر نمی‌شوند." با تمام این اوصاف و با امید به تاراج باقیمانده منابع مالی صندوق، انتخاب شدن در مقام مدیرعامل یکی از این صندوق‌ها، حتی صندوق بازنشستگی فولاد و در شرایط بحرانی‌اش، سمت نان و آبداری است. اجرای سیاست تعدیل ساختاری و ارزیابی نیروی کار در سال‌های اخیر اثرهایی ویرانگر بر معیشت تمام زحمتکشان فکری و بدی کشور داشته است. رژیم علاوه بر تحمیل دلالتان نیروی کار به کارگران، پرستاران، آموزگاران و نیروی کار خدماتی، بهره‌کشی وحشیانه و دستبرد به صندوق بازنشستگی را حتا به کارمندان شاغل در ارگان‌های وابسته به حکومتش نیز گسترش داده است. برای نمونه، ایسنا، ۱۰ آبان‌ماه ۱۴۰۰، از اعتراض‌های برگزار شده فقط در آبان‌ماه، اعتراض کارکنان اداره کار اصفهان از نوع قرارداد و حق‌و حقوق‌شان را گزارش داد. هرسال شرکتی با ۶۴ نفر نیروی زن و مرد این اداره در نقاط مختلف استان و در بخش‌های مختلف اداره قراردادی با عنوان حجمی منعقد می‌کند، اما عنوان این قراردادها راننده است درحالی‌که بیشتر افراد حتی گواهینامه رانندگی هم ندارند. کارمندان این اداره اجازه کی‌برداری و داشتن یک نمونه از قرارداد را ندارند. یکی از کارکنان گفت سال قبل حقوقش حدود یک میلیون و ۹۰۰ هزار تومان بود ولی امسال به حدود ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان افزایش یافته است. او افزود که در یک دهه اخیر هیچ عیدی و سنواری دریافت نکرده است. طرح تعیین تکلیف کارشناسان بیمه کشاورزی "در مجلس نهم مطرح شد، در مجلس دهم مصوب شد، و بعد از بارها رفت‌وبرگشت بین مجلس و شورای نگهبان به مجلس یازدهم کشیده شده است. حدود سه هزار و پانصد کارگر بانک کشاورزی در کشور بعد از ۱۷ یا ۱۸ سال کار هنوز بیمه نیستند و سال‌هاست که جذب شدن در بدنه دولت را انتظار می‌کشند. روز ۱۱ آبان‌ماه کارکنان دادگستری در اعتراض به شرایط نامناسب معیشتی و حقوق پایین‌شان مقابل مجتمع‌های قضایی کل و دادگاه‌های تجدیدنظر تجمع کردند. این کارکنان کارمند دولت هستند و از دولت حقوق می‌گیرند ولی در دستگاه قضا خدمت می‌کنند و زیر سایه حقوق و مزایای قضات "اسمی از آن‌ها برده نمی‌شود." کارکنان دادگستری در واقع وضع معیشتی‌شان را "زیر خط فقر مطلق" توصیف کرده‌اند. روز ۱۷ آبان‌ماه، حتی کارمندان قراردادی اداره ارشاد اردبیل در اعتراض به میزان حقوق‌شان به اینا گفتند: "با سه و نیم میلیون تومان نمی‌دانیم اجازه خانه بدهیم، هزینه‌ی خوردوخوراک را پرداخت کنیم، یا از پس هزینه‌های بچه‌ها برپاییم... افرادی داریم با بیست سال سابقه کار و مدرک دیپلم سه و نیم میلیون تومان حقوق می‌گیرند."

علاوه بر اعتراض‌های روزانه زحمتکشان به دستمزدهای ناچیز یا پرداخت نشده‌شان، فقط در آبان‌ماه ما شاهد اعتراض‌های بسیاری بوده‌ایم که عبارتند از: اعتراض‌های گسترده و هماهنگ معلمان در بیش از ۵۰ شهر کشور؛ اعتراض و اعتصاب چندین روزه کارگران معدن کرمان با برپایی چادرهای‌شان در شهر کرمان؛ اعتراض گسترده کشاورزان اصفهان برای دستیابی به حق‌آبه‌شان و برپایی چادر برای سپری کردن چندین روز در بستر خشک زاینده‌رود؛ اعتراض

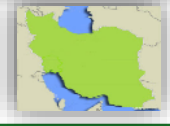


می‌کنیم آقای نماینده [حسن میرزایی] بیاید تا همراه او برای پایان دادن به مشکل بی‌آبی نماز باران بخوانیم." بر پایه گزارش‌های انتشار یافته، انبوهی از کشاورزان اصفهان با حمایت و پشتیبانی و همراهی مردم با آنان در خیابان‌های مرکزی شهر راهپیمایی کردند. این زحمتکشان در اعتراض به خشکانده شدن زاینده‌رود و غصب حقابه کشاورزان به‌دست وزارت نیرو و دیگر نهادهای حکومتی که به فروپاشی زندگی کشاورزان انجامیده است، در این راهپیمایی شعارهایی از جمله: "وزیر خان! آواره کردی! که خانه‌ام را ویرانه کردی!.. مرگ بر تو!" سر می‌دادند. تصویرها و ویدئوهای این حرکت مردمی به‌صورتی گسترده در فضای مجازی انعکاس یافت. در موردی مشابه، در تیرماه سال جاری، زمانی که خوزستان به‌شدت درگیر مشکل بی‌آبی بود، دستوری اداری از سوی سرپرست امور دینی و فرهنگی وزارت نیرو در خوزستان منتشر شد که طبق آن و به‌همراه دستور وزیر نیرو، باید از "ادعیه [دعاها] جهت نزول باران رحمت الهی" استفاده شود. با ارائه این چنین راه‌حلی از سوی مسئولان جمهوری اسلامی ایران به‌منظور حل بحران‌هایی حیاتی مانند بی‌آبی، در مقابل آن‌ها مردم معترض نیز روش‌هایی مبتکرانه به‌این منظور ارائه می‌دهند. مثلاً در تیرماه سال جاری کشاورزان و دامداران اصفهانی در تجمعی اعتراضی گاوی را به‌صورت نمادین همراه آورده بودند تا او را بر کرسی ریاست و مسئولیت بنشانند. گفتنی است که چندی پیش حنا مرکز پژوهش‌های مجلس هم تنش‌های آبی در سال ۱۴۰۰ را پیش‌بینی کرده و گفته بود: "تنش‌های ناشی از کمبود آب شرب به‌سرعت به‌صورت نارضایتی‌های اجتماعی نمود پیدا می‌کند و به چالشی امنیتی تبدیل می‌شود. علاوه بر آن، تسری نارضایتی‌های مذکور و گسترش ابعاد آن با دیگر تنش‌ها و شکاف‌های قومی نیز بسیار محتمل است" [به‌تقل از: سایت میدان]. گزارش‌های انتشار یافته و آمارهای اعلام شده حاکی از وقوع فاجعه‌ای انسانی است. علت نابرابری و دره هولناک اختلاف طبقاتی در میهن ما حکومت جمهوری اسلامی است.

در نتیجه پروژه‌های انتقال آب و فروش آب به صنایع و درآمدزایی برای آبفا، برخی از چشمه‌های کشور خشک شده‌اند. به‌رغم هشدار کارشناسان این عرصه، این روند مخرب همچنان ادامه دارد. به‌گزارش سایت اینترنتی میدان، ۱۲ آبان‌ماه ۱۴۰۰، "کوه‌رنگ و روستاهای اطراف آن ظرف ۵-۶ سال خالی از سکنه می‌شود." در حال حاضر ۷۵ روستای کوه‌رنگ با تانکر آب‌رسانی می‌شود، زیرا "حدود ۴ سال پیش برای ساخت سد تونل سوم کوه‌رنگ بیش از چهار هزار انفجار انجام شد و به‌واسطه این انفجارها یکی از بزرگ‌ترین چشمه‌های منطقه به‌نام چشمه مروراید کاملاً خشک شد. چشمه‌ای که آب موردنیاز بیش از ۶۰ روستا را تأمین می‌کرد" [همانجا]. اسحاق کریمیان، کارشناس ارشد آب، درباره اثرات پروژه‌های انتقال آب از کوه‌رنگ به استان‌های کویری می‌گوید: "آب را به کسی می‌فروشند که بیشترین پول را بپردازد. کشاورز و محیط‌زیست پول ندارند. در نهایت چه کسی پول نقد دارد؟ صنایع، وزارت نیرو بدهستان‌هایی با صنایع دارد. در سال بالغ بر یک میلیارد مترمکعب آب از چهارمحال و بختیاری به سمت فلات مرکزی منتقل می‌شود. ارزش افزوده این میزان را محاسبه کنید ۲۵ هزار میلیارد تومان می‌شود." یکی دیگر از پیامدهای این وضعیت، تخلیه آب سفره‌های زیرزمینی و ایجاد شکاف‌های ده‌ها کیلومتری به عمق و پهنای چند متری است که می‌تواند باعث تخریب جاده‌ها و خطوط راه‌آهن و یا فروریختن دکل‌های برق و دیگر زیرساخت‌ها شود.

فقر دهقانان، تخریب روستاها و زمین‌های روستایی، و مهاجرت گسترده دهقانان و کارگران کشاورزی به حاشیه شهرها، سقوط تولید محصولات کشاورزی، و کاهش نگران‌کننده سهم بخش کشاورزی در تولید درآمد ملی، گواه این حقیقت است که با ادامه رژیم "ولایت فقیه" آینده میهن ما به‌طور جدی تهدید می‌شود. طرد رژیم ولایت فقیه و زدودن آثار زیان‌بار آن از حیات اقتصادی-سیاسی، اجتماعی و فرهنگی کشور، گامی ضروری در ایجاد تغییر بنیادین به‌سود زحمتکشان جامعه، پیشرفت میهن، و برقراری عدالت اجتماعی است.

تأملی بر رویدادهای ایران



ره‌آورد جمهوری اسلامی برای دهقانان

وضعیت نابسامان کشاورزی در ایران، حمایت نکردن دولت از تولیدات کشاورزی، و روند مخرب واردات محصولات کشاورزی از خارج، در مجموع، وضعیتی بسیار دشواری برای میلیون‌ها خانوار روستایی فراهم آورده است. به‌گزارش ایلنا، ۱۹ آبان‌ماه ۱۴۰۰، "منطقه‌ای به‌نام کوه بیرک شرقی در بخش ایرندگان شهرستان خاش استان سیستان و بلوچستان با حدود بیست پارچه آبادی و روستا، نه یک متر لوله‌کشی آب دارد، نه یک متر جاده. به‌گفته اهالی اکثریت مدارس این منطقه یا کپری هستند و یا اتاق‌های فرسوده‌ی گلی و در بهترین حالت کانکس. خشکسالی امکان کشاورزی و دامداری را از مردم آن منطقه گرفته و اهالی در بدترین وضعیت ممکن به‌سر می‌برند. بزرگ‌ترین دغدغه مردم این روستا هنوز آب‌ونان است و سهمشان از زندگی، کمتر از هیچ... این وضعیت فاجعه‌باری است که نه تنها در سیستان و بلوچستان که در خوزستان، ایلام، خراسان جنوبی، کهگیلویه و بویراحمد و در بسیاری از روستاهای ایران می‌بینیم.

کار اصلی اهالی روستاهای کوه سرد بیرک، در شهرستان خاش، دامداری و بعد کشاورزی است، اما خشکسالی سال‌هاست که چشمه‌های منطقه را خشکانده است. مردم این دیار به حداقل تجهیزاتاتی که بتوانند دام و زمین‌های باقیمانده خود را حفظ کنند نیز قانع هستند. وقتی پای صحبت مردم محروم و رنج‌دیده این منطقه می‌نشینیم و درددل‌هایشان را گوش می‌کنیم، انگیزه ماندن و زیستن در سرزمینشان را چنین بیان می‌کنند: "ما نمی‌خواهیم از روستا برویم، اصلاً کجا برویم؟ برای ما چاه حفر کنند و یک موتور که آب را بیرون بکشند و مقداری لوله که آب را به منزل مسکونی و زمین‌ها برساند. به ما [حداقل] شرط و شروط دام بدهند و مثلاً بگویند این ۲۰ دام را ظرف ۵ سال دیگر به ۱۰۰ تا برسانید. باور کنید همین برای ما کافیست! همین می‌شود اشتغال ما و ما را به ماندن در زادگاه خود امیدوار می‌کند." وقتی به افق دید این انسان‌ها می‌نگرید و دلبستگی آنان را به زادگاهشان و اکوای می‌کنید، انگار همه مسیرهای زندگی کردن برایشان مسدود شده است. هر چه به روستاهای دورتر می‌روید، با مردم فراموش شده بیشتر می‌روید. نه کاری و نه امیدی به بهبودی اوضاع دیده می‌شود. همه چیز اینجا از استان‌های دیگر سخت‌تر است، چون آفتابش سوزان، چهره‌ها سوخته و فقر و محرومیت عریان و آشکار خود را نشان می‌دهد. عوامل طبیعی انسانی دست به‌دست هم داده‌اند تا آن‌ها را این چنین به خاک سیاه بنشانند. آنچه واضح است این است که دولت هیچ برنامه‌ای برای توسعه این مناطق ندارد. بودجه‌ها صرف جاه‌ و آدم‌های دیگر می‌شود و مناطقی این چنین محروم روز به‌روز محروم‌تر می‌شوند. [نگاه کنید به: گزارش ایلنا، ۱۹ آبان‌ماه ۱۴۰۰].

آب، برق، جاده، آموزش و بهداشت، ابتدایی‌ترین زیرساخت‌هاست که بسیاری مردم روستاهای میهن ما از داشتن آن‌ها محروم‌اند. خبرگزاری ایلنا در ادامه همین گزارش می‌نویسد: "همین چند هفته قبل بود که مردم روستای شندوک به‌دلیل راکد بودن آب چاه مسموم شدند." سیاست‌های ناکارآمد رژیم جمهوری اسلامی در زمینه مدیریت منابع آبی و کم‌آبی ناشی از تغییرات آب و هوایی مدت‌هاست اعتراض‌هایی را از سوی مردم در استان‌های کشور به‌همراه داشته و در اثر این سیاست‌ها بیشتر استان‌های کشور- به‌ویژه استان‌های خوزستان، سیستان و بلوچستان، و اصفهان با شدتی بیشتر- با معضل بی‌آبی و کم‌آبی مواجه شده‌اند. جمعی از کشاورزان اصفهان با تجمع در دفتر حسن میرزایی، نماینده اصفهان در مجلس یازدهم که گفته بود باید دعا کنیم و نماز بخوانیم تا باران بیاید و مشکل بی‌آبی پایان یابد، گفتند: "ما صبر



تهران به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین شهرهای آسیا با چالش بزرگی روبروست. پدیده پسماند یا زباله تنها یک مسئله زیست‌محیطی نیست، بلکه در پشت آن

مسئله‌های اجتماعی به‌ویژه فقری جانکاه نهفته است. گردش مالی بالای صنعت زباله در این شهر باعث حضور مافیای در این حوزه شده است. چنان که شهرهای بزرگ دیگری هم از این بلیه برکنار نمانده‌اند. تمامی شواهد حکایت از آن دارد که هیچ اراده‌ای در کشور برای حل عقلانی این مسئله وجود ندارد. عوامل حکومتی درصددند تا هرچه بیشتر از منافع زباله که به‌علت گردش بالای مالی به طلای کثیف معروف است، بهره‌مند شوند. این طلای کثیف گنجینه‌ای است که طلایش نصیب مافیا و پیمانکاران شهرداری و کثافتش از آن کودکان زباله‌گرد می‌شود. کودکانی که از سوی مافیای قدرت به چشم برده و ابزاری برای تأمین سود هر چه بیشتر نگاه می‌شود. به‌گزارش سایت خبری تحلیلی زیتون، ۱۰ آبان‌ماه ۱۴۰۰، مرتضی طلایی، رئیس پلیس سابق تهران که اکنون اداره امنیت این شهر را برعهده دارد، در ۵ خردادماه امسال گفته بود: «روزانه ۲۰ میلیارد تومان رانت در مافیای زباله بین افراد جابجا می‌شود. بهره‌مندی باند‌های مافیایی از چنین درآمدی نجومی از هر نوع ساماندهی مسئله فاجعه‌بار زباله و زباله‌گردی و چاره‌اندیشی علمی و انسانی برای حل آن‌ها مانع می‌شود و همه تدابیر پیشنهادی متخصصان با بی‌اعتنایی و نهایتاً با شکست مواجه می‌شوند. در این ارتباط سایت شهر، شهریورماه ۱۳۹۹، نوشته بود: «گردش مالی پسماند در شهر تهران حدود سه هزار میلیارد تومان در سال است که ۷۰ درصد سهم جمع‌آوری غیررسمی است. بسیاری از پیمانکاران در قرارداد با شهرداری‌ها برای جمع‌آوری زباله‌ها آنقدر پول به‌جیب زده‌اند که حالا میلیاردی شده‌اند. «واقعیت این است که گردش مالی تجارت زباله چندین هزار میلیارد تومان برآورد می‌شود و رقم دقیق این تجارت با توجه به غیررسمی بودن آن مشخص نیست. تابستان پارسال (۱۳۹۹) شهرداری تهران زباله‌گردی سیستماتیک کودکان را «غیرقانونی» خواند و معاون اجتماعی وقت این سازمان از شهروندان تهرانی خواست تا در صورت مشاهده کودک زباله‌گرد موضوع را اطلاع دهند. اما این روند کماکان رو به‌رشد بوده است. کودکان بزرگ‌ترین قربانی فاجعه زباله‌گردی در کشورمان بوده‌اند. آمار دقیقی از کودکان کار ایران در دست نیست. بر اساس آمار اعلام شده از سوی بهزیستی در سال‌های اخیر ۵۵ درصد کودکان کار و خیابانی که جذب مراکز این سازمان شده بودند، غیر ایرانی هستند. پیروز حناچی، شهردار سابق تهران، دو سال پیش گفته بود که ۴۰۹ هزار کودک کار در کشور شناسایی شده‌اند. اما آمارهای غیررسمی شمار آنان را تا بیش از سه میلیون تخمین زده بودند. بر اساس این گزارش‌ها، بیشتر این کودکان که از اتباع مهاجراند، به‌دلیل نداشتن اوراق هویتی ممکن است از قلم افتاده باشند. نه فقط در تهران بلکه در همه شهرهای ایران به‌ویژه در کلان‌شهرهایی چون مشهد، اصفهان، تبریز و دیگر شهرهای بزرگ کشور زباله و زباله‌گردی مسئله‌ای است که ابعادی پرآمنه به‌خود گرفته است. تفکیک زباله می‌بایست از خانه شروع شود. زباله قابل بازیافت و غیرقابل بازیافت هرکدام به زباله‌دان‌هایی جداگانه منتقل شده و برای جمع‌آوری و رساندن آن به مراکز بازیافت یا معدوم‌سازی آن‌چنان که به محیط زیست آسیب نرساند، نهادی مستقل و مسئول و البته با ساختاری سالم باید در نظر گرفته شود. این امر نیز با ابزار تشویق و با کار فرهنگی برای آشنا کردن خانواده‌ها با تفکیک پسماند باید همراه باشد. مکتف کردن بیمارستان‌ها و همه مراکز صنعتی به مراعات اصول فنی تفکیک پسماند چنان که در کشورهای پیشرفته مرسوم است باید به‌اجرا گذاشته شود. این امر نیز مستلزم کار علمی و فرهنگی شایسته و مسئولانه است و با اتخاذ تدابیر اجتماعی برای زوددن فقر و قطع کامل دست مافیای از این حوزه میسر می‌شود. آیا پیشبرد این چنین برنامه‌هایی در ساختار فسادخیز جمهوری اسلامی ممکن است؟ مسئله اساسی اینجاست!

در نتیجه تثبیت برنامه‌های نولیبرالی دیکته شده از سوی سرمایه‌داری جهانی در رشته‌های کلیدی اقتصاد کشور، شرایط زندگی

زباله‌گردی نماد اقتصاد مبتنی بر ستم طبقاتی

میلیون‌ها زحمتکش میهن‌مان سخت‌تر و شمار بزرگی از فرزندان ستمکش‌ترین قشرهای جامعه به زباله‌گردی روی آورده‌اند. به‌اعتراف محمدجواد حق‌شناس، عضو سابق شورای شهر تهران، «افزایش زباله‌گردها در شهرهای بزرگ نشانگر افزایش خط فقر، گسترش حاشیه‌نشینی، مهاجرت از کشورهای اطراف به‌دلیل جنگ و آسیب‌های مختلف، مهاجرت‌های اقتصادی به‌دلیل خشکسالی و از موارد دیگر نشئت گرفته است. «دشواری معیشت زحمتکشان میهن‌مان به چنان وضعیتی بحرانی و غیرقابل تحمل رسیده است که کارگران حکومتی نیز به آن معترف شده‌اند بی‌آنکه کلمه‌ای از چرایی ابتلای زحمتکشان به این روزگار تلخ و مصیبت‌بار بر زبان آورند. در شرایط تشدید و گسترش فقر در سایه رژیم ضد مردمی ولایت فقیه و با وجود تحکیم موقعیت اصولگرایان پرمدها در حکومت اسلامی، صدها هزار کودک با محرومیت‌هایی عظیم رو به‌رو هستند. بر اساس اطلاعات سازمان‌های مردم‌نهاد (NGOها) در تهران بیش از ۴ هزار کودک زباله‌گرد وجود دارد که نیازهای معیشتی خود را در سطل‌های زباله می‌جویند. کامیل احمدی، مردم‌شناس و سرپرست پژوهش درباره زباله‌گردی کودکان، در مراسم رونمایی از پژوهش «یغمای کودکی» که در آستانه روز جهانی مبارزه با کار کودکان در باب شناخت، پیشگیری، و کنترل پدیده زباله‌گردی کودکان تهران برگزار شده بود، اظهار داشت: «تحت لوای هیچ قوانینی کودکان زیر ۱۵ سال نمی‌توانند وارد سازوکار جمع‌آوری پسماند شوند. ۲۳ درصد زباله‌گردان ۱۱ تا ۱۲ ساله‌اند. ساعت‌های کاری آن‌ها بسیار بالاست و تا پاسی از شب نیز ادامه دارد. بر اساس همین آمار، بیش از ۳ میلیون کودک زیر سن ۱۲ سال در ایران در شرایطی بسیار دشوار و غیرانسانی استثمار می‌شوند و با دستمزد ناچیز تنها به‌منظور کمک به درآمد خانواده خود به زباله‌گردی مشغول‌اند [نگاه کنید به: گزارش ایسنا، ۲۲ خردادماه ۱۳۹۸]. نبود آرایش اجتماعی ای سنجیده و انسانی هزاران کودک بی‌دفاع را اسیر ناهنجاری‌های اجتماعی مانند مواد مخدر و فحشا کرده است. ما بر این باوریم که مبارزه برای احقاق حقوق پایمال شده کودکان بخشی جدایی‌ناپذیر از مبارزه برای آزادی، استقلال، و برقراری عدالت اجتماعی در میهن ماست که تمامی نیروهای مترقی از جمله توده‌ای‌ها برای آن بی‌کار می‌کنند.

گسترش پرشتاب نداری در کشور و اوج‌گیری فزاینده قیمت کالاها در کنار بیکاری فراگیر بر شمار زباله‌گردان می‌افزاید. دشواری معیشت زحمتکشان میهن‌مان به چنان وضعیت بحرانی و غیرقابل تحملی رسیده است که کارگران حکومتی نیز به آن معترف‌اند. به‌گزارش رکنا، ۲ آبان‌ماه ۱۴۰۰، محمدجواد حق‌شناس، می‌گوید: «باید در ساختارهای کلان اقتصادی و سیاسی مثل مجلس، دولت، سازمان برنامه‌بودجه، وزارت خانه‌های کشور و تعاون و حتی قوه قضائیه همگی دست به‌دست هم بدهند تا با کاهش فقر، افزایش اشتغال و بهبود معیشت مردم، بخشی از این مشکل را حل کنند. «اما حقیقت امر این است که توده‌های کار و زحمت به‌تجربه دریافته‌اند که تنها با تغییرهای بنیادین در ساختارهای اقتصادی و اجتماعی است که در جهت کاهش فقر و استیصال کنونی‌شان می‌توان گام‌هایی مثبت برداشت. تعجب‌برانگیز و تأسف‌بار اینکه صدرالدین علیپور، مدیرعامل سازمان پسماند شهرداری تهران، برای پیشگیری از زباله‌گردی پیشنهاد قفل‌دار کردن سطل‌های زباله را می‌دهد. [همانجا] به‌رغم پیشنهاد بی‌خردانه این مقام مسئول شهرداری، ریشه‌های این مسئله از سوی کارشناسان اقتصادی و اجتماعی باید بررسی گردد و راهکاری مناسب که چیزی جز تغییرات ساختاری نیست، درپیش گرفته شود. تجربه جهانی نشان می‌دهد که برخورد پلیسی با افرادی که از روی ناچاری و درماندگی به‌این بردگی با اعمال شاقه روی می‌آورند راه به‌جایی نمی‌برد. روشن است که بیکاری روزافزون، تورم تازنده و گرانی سرسام‌آور و هزینه بالای مسکن از سیاست ناسالم اقتصادی و مالی تورم‌زای رژیم سرچشمه می‌گیرد. مردم تهیدست که این روزهای سخت را سپری می‌کنند و به‌ناچار به‌سوی زباله‌گردی روی می‌آورند آیا راه دیگری در پیش رو دارند؟ واکنش رژیم به وضع کودکان زباله‌گرد با تبعیض طبقاتی‌ای آشکار همراه است. ۱۶ آبان‌ماه ۱۴۰۰، صباغیان بافقی، نماینده مجلس ولایی، اظهار داشت: «برای گرانی‌ها فکری بکنید و جلوی گرانی‌ها را بگیرید. ... دیگر گوشت، میوه، ماشین و صاحب خانه شدن تقاضاهای دست‌چندم است. امروز خرید یک قالب پنیر و یک شانه تخم‌مرغ برای مردم سخت شده است.»

آن‌ش آنقدر شور شده که خان هم فهمیده است. علی دیزجی، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادگستری تهران، اذعان می‌کند: «در شهر تهران حدود ۵۰ هزار مخزن زباله وجود دارد که حدود ۴۵۰۰ کودک، نوجوان یا بزرگسال در آن کار می‌کنند» [ایلتنا، ۹ آبان‌ماه ۱۴۰۰].

ادامهٔ جبههٔ متحد نیروهای اپوزیسیون ملی و ...

کرد. از این روی، به جز برخی تغییرهای ظاهری در سطح حکومت با جابه‌جا شدن رجال سیاسی و ثبات اقتدار مطلق شخص دیکتاتور و در جنب آن حضور مداوم او در مراسم مختلف با سخن‌پراکنی‌های توخالی تکراری در توجیه ضرورت حفظ تسلط ایدئولوژیک "اسلام سیاسی"، هیچ تغییر اساسی‌ای در بنیاد سیاست‌های رژیم انجام نمی‌شود و امکان‌پذیر هم نیست. رسانه‌های مجاز در محدودهٔ سانسور رژیم هم طبق روال معمول با بزرگنمایی کردن مسئله‌های فرعی و تمرکز بر آن‌ها و انتقاد کردن‌ها و ابراز نظرهایی بی‌خاصیت سخنان داهیانهٔ "رهبر معظم" را بدون تجزیه و تحلیلی جدی در مورد ارتباط این سخنان با حل ریشه‌های بحران‌ها مکرر و هر چهرهٔ رسانه‌ای یا اجرایی به نوبت بازتاب خواهند داد.

برای مثال، در حالی که وضعیت کشور هر روز وخیم‌تر از پیش می‌شود، هفته گذشته دغدغه اصلی رسانه‌های داخل کشور تأیید شدن یا تأیید نشدن صلاحیت مسعود فیاضی، گزینهٔ ابراهیم رئیسی برای وزارت در آموزش و پرورش، در مجلس بود. و خبر بی‌خاصیت دیگر مراسم دیدار ولی فقیه با "نخبگان جوان" در روز ۲۶ آبان‌ماه (همراه با دیکته نویسی مرسوم حاضران در مراسم) بود که بار دیگر تخیلاتی در زمینهٔ "تمدن نوین اسلامی" و "ظرفیت نخبگی جوانان ملت ایران" را مطرح کرد و اینکه این ظرفیت می‌تواند زمینه‌ساز پر کردن شکاف علمی کشور با علم جهانی، عبور از مرزهای جهانی علم، ایجاد تمدن نوین اسلامی و تحقق آینده درخشان کشور باشد [۱]. این قبیل تبلیغات مبتذل و مکرر رسانه‌ها در مورد سخنان و ادعاهای توخالی ولی فقیه در مورد "تمدن نوین اسلامی" یادآور سخنان و ادعاهای توخالی "اعلیحضرت شاه" و خیال‌های خام او در برپایی "تمدن بزرگ شاهنشاهی آرایی" اند که مکرر بر زبان می‌آورد و در رسانه‌های مجاز آن زمان تبلیغ می‌شد. البته خیال‌بافی و توهم‌آفرینی برای فریب مردم و همراه با آن سرکوبگری در مسیر دوام حاکمیت ضد مردمی تنها به سخنان و اقدام‌های شخص دیکتاتور منحصر نمی‌شود. برای مثال طیفی گونه‌گون از چهره‌ها و جریان‌های سیاسی در زیر پرچم "اصلاح‌طلبان" و حتی برخی با تابلوی "چپ" نیز دربارهٔ استحاله‌پذیر بودن حاکمیت مطلق ولایت فقیه (و نیز استبداد شاه به‌ویژه در اواخر دوران‌ش) به خیال‌بافی مبتلا بوده‌اند و دانسته یا ندانسته در راه دوام دیکتاتوری ولی - و همچنین شاه - مشارکت کرده و می‌کنند. این چهره‌ها و جریان‌های سیاسی اکنون که با ورشکستگی کامل نظری و عملی روبرو شده‌اند از سر استیصال و برای ادامهٔ حضور و تأثیرگذاری، دست در دست دستگاه دیکتاتوری حاکم، به برخی تغییرهای در سطح و در ظاهر خودشان ناگزیر شده‌اند. یکی از این تغییر دادن‌ها، به‌خود گرفتن نقش "اپوزیسیون مجاز داخلی" است که به‌صورت حضور مجاز و بدون سرکوب خودشان در صحنه و امکان داشتن برای انتقاد و اظهارنظر در توییت‌ها و اتاق‌های کلاب‌هاوس، مدعی شده‌اند "نظام" قابلیت اصلاح‌پذیری دارد! توجه‌برانگیز اینکه در این روند تغییر شکل، آنان ضرورت ادامهٔ اصلاح‌طلبی به‌منظور "عبور از بحران در کشور" را با پنهان شدن زیر شعارهای "رادیکال" مطرح می‌کنند. آنان هیچ‌گاه گذار از دیکتاتوری ولایتی را مطرح نمی‌کنند و بر ضرورت این گذار تأکید نمی‌کنند، چون اصولاً به وجود دیکتاتور و حکومت خودکامه در "نظام جمهوری اسلامی ایران" معتقد نیستند. آنان موضوعیت مبارزه برای گذار از مرحلهٔ دیکتاتوری ولایتی را رد می‌کنند و آن را با "براندازی" از نوع آنچه سازمان مجاهدین و سلطنت‌طلبان خواستارشان اند مترادف می‌دانند و از به‌خطر افتادن "پایبندی به مشی مسالمت‌آمیز" اصلاح‌طلبان نگران‌اند!

چهره‌ها و جریان‌های سیاسی‌ای که اکنون زیر لوای اصلاح‌طلب، "فدایی" یا مدعیان "توده‌ای اصیل" همچون "اپوزیسیون قانونی" نقش‌آفرینی می‌کنند، مانع اصلاح‌پذیر شدن "نظام" را در داخل کشور و تضاد خواست مردم برای دگرگونی‌های اساسی با حاکمیت ولایت فقیه نمی‌دانند. آن‌ها رویکردهای سیاسی حذف اسرائیل و آمریکاستیزی "مقام رهبری" مانع اصلاح‌پذیر شدن "نظام" می‌دانند. از نظر این چهره‌ها و جریان‌های سیاسی ریشهٔ بحران‌هایی که کشور، و "نظام" با آن‌ها روبروست و موجب فقر و تنگدستی مردم شده‌اند برآمده از "انعطاف‌ناپذیری در سیاست‌های منطقه‌ای" شخص خامنه‌ای است! برای این چهره‌ها و جریان‌های اصلاح‌طلب که اکنون خواهان همکاری نیروهای چپ و

دمکرات با اصلاح‌طلبان و تشکیل یک "جبهه" از آن‌ها شده‌اند، نقش ولی فقیه در مقام دیکتاتور، سرکوبگری و ماهیت ناعادلانه اقتصاد سیاسی در داخل کشور منشأ بحران‌ها نیستند. مشکل اصلی از نظر این چهره‌ها و جریان‌های سیاسی در سیاست خارجی رژیم نهفته است. اینکه سیاست خارجی ماجراجویانه رژیم و فعالیت‌های برون مرزی سپاه در منطقه خلاف منافع ملی بوده‌اند و در حال حاضر با ورشکستگی روبرو شده‌اند تردید نیست، اما مانع "اصلاح‌پذیر شدن" نظام نیستند.

آنچه مسلم است و در آن نیز تردیدی نیست این است که حاکمیت ولایت فقیه و اقتصاد سیاسی‌اش با منافع و خواست‌های اکثریت قریب‌به‌اتفاق مردم ایران در تضاد عمیق است. این تضاد هر روز که می‌گذرد در تقابلی خشن‌تر با زندگی و معیشت مردم و محیط زیست آنان قرار می‌گیرد. از دیدگاه حزب ما برای حل این تضاد اصلی و عمده، یک اصل روشن وجود دارد و آن عبارت است از: ضرورت حذف کامل حاکمیت ولایت فقیه، انجام تغییرهایی اساسی در عملکرد اقتصاد سیاسی کنونی، و پایان دادن به سلطهٔ بزرگ سرمایه‌داران تجاری-مالی و بورژوازی بوروکراتیک-نظامی. این دگرگونی ریشه‌ای و ضروری در مرحله کنونی کشورمان با شیوهٔ اصلاح‌طلبی چهره‌ها و جریان‌های سیاسی پیش گفته شدنی نیست.

حزب تودهٔ ایران بر پایهٔ تحلیل شرایط مشخص کنونی جامعهٔ ایران - شرایط در دورهٔ "پیش" از انتقال قدرت سیاسی - و به‌ویژه با درک ماهیت حاکمیت کنونی، معتقد است که کشور ما در مرحلهٔ ضرورت به‌انجام رساندن دگرگونی‌ای بنیادی، مردمی، و دموکراتیک در سطح ملی است. ما معتقدیم که این دگرگونی ضروری فقط پس از حذف حاکمیت مطلق ولایت فقیه و جدایی دین از حکومت امکان‌پذیر خواهد شد. ما همچنین معتقدیم در بازهٔ زمانی پس از خلع قدرت سیاسی دیکتاتور حاکم و فارغ از شکل و مضمون و رخداد‌های دورهٔ انتقال قدرت سیاسی، نخستین اقدام‌های ناگزیر عبارتند از: میان برداشتن نقش و توان نیروهای سیاسی نمایندهٔ طبقه‌ها و قشرهای واپس‌گرا در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی-اقتصادی کشور، دفاع از صلح و حق حاکمیت ملی همچون اصلی خدشه‌ناپذیر، حکومتی متکی بر ارادهٔ خلق، و تأمین حقوق توده‌های زحمتکش و تهیدستان جامعه از طریق استقرار جمهوری ملی و دموکراتیک ایران.

پیش‌بینی حوادث و رخداد‌های تعیین‌کننده در دورهٔ شکل‌گیری مبارزه در راستای گذار از مرحلهٔ دیکتاتوری، یا به‌دیگر سخن، پیش‌بینی روند و چگونگی انتقال قدرت، بسیار مشکل و حتی ناشدنی است. از این روی، در شرایط کنونی کشور، کندوکاو و گمانه‌زنی دربارهٔ حوادث و رخداد‌های احتمالی در این دورهٔ مورد اشاره کمکی چندان به تدوین خطمشی و برنامهٔ مبارزه با دیکتاتوری نمی‌کند. چگونگی وقوع مشخص رخداد‌ها در دورهٔ انتقال قدرت - دوره‌ای که حاکمیت ولایت فقیه دیگر توان اعمال قدرت سیاسی را از دست می‌دهد و در آستانهٔ جایگزین شدن است - نزد شماری از نظریه‌پردازان و نیروهای اپوزیسیون به موضوعی اصلی، گره‌ای، و مبهم در مبارزه جاری با دیکتاتوری ولایتی تبدیل شده است که در بهترین حالت فقط تلف کردن وقت و تلاش مبارزان است. از دیدگاه ما، و در خطوط کلی، درجهٔ واماندگی، اندازه و شکل مقاومت و توان حاکمیت ولایتی برای حفظ دستگاه حکومتی موجود و به‌ویژه حفظ تسلط ایدئولوژیک "اسلام سیاسی" در مقابل با توان جنبش عمومی ضد دیکتاتوری، عامل‌های داخلی‌ای اصلی تعیین‌کنندهٔ شکل و مضمون دورهٔ انتقال قدرت خواهند بود. همچنین، تأثیرگذاری توازن قدرت در جهان که خود آن نیز مُدام در حال تغییر است و به‌ویژه موقعیت رژیم ولایت فقیه در ارتباط با سیاست‌های امپریالیستی، در حال حاضر از جمله عامل‌های خارجی‌ای هستند که بی‌شک بر دگرگونی داخلی، و به‌تبع آن، بر شکل و مضمون رخداد‌های دوران انتقال قدرت تأثیرگذار خواهند بود.

اکنون بخش بزرگی از جامعه به این واقعیت آگاه شده است که حاکمیت مطلق ولایت فقیه و برنامه‌های اقتصاد ناعادلانهٔ آن عامل بحران‌ها و سد راه دگرگونی‌های بنیادی کشور است. در این ارتباط به‌جای تکیه کردن به برخی از لایه‌های فوقانی بورژوازی بوروکراتیک درون هرم قدرت رژیم، در مقابل، با پیوستن به اعتراض‌های کارگران، کارمندان، بانزستگان، و محرومان و پیوند داشتن با اعتراض‌های مدنی و آزادی‌خواهانه و حفظ محیط زیست می‌بایست حاکمیت مطلق ولایت فقیه را به‌چالش طلبید. در این راستا حزب تودهٔ ایران بار دیگر بر این واقعیت تأکید می‌کند که به‌منظور ایجاد اپوزیسیون کارآمد و مردمی راهی وجود ندارد جز تدارک کارپایهٔ برنامه حداقل مبارزاتی‌ای مشترک و آغاز بحث و توافق بر سر خواست‌های بی‌درنگ بخش‌های اصلی جامعه که می‌تواند هدف‌های زیر را در بر داشته باشد:

- * حذف کامل رژیم ولایت فقیه و جدایی دین از حکومت با هدف دموکراتیک کردن حیات سیاسی و اجتماعی کشور؛
- * توقف کامل برنامه‌های نولیبرالیسم اقتصادی در شئون اساسی اقتصاد کشور؛
- * دفاع از حاکمیت ملی؛
- * مخالفت با جنگ و هرگونه مداخله خارجی در امور داخلی کشور؛
- * آزادی همه زندانیان سیاسی و عقیدتی.

پیام حزب توده ایران به دومین کنگره حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

سیاست‌های ضد انسانی تحریم‌ها علیه میهن ما، از جمله نمادهای تأثیرهای نیروهای راست است که در مقطع‌های زمانی مختلف بروز روشنی در موضع‌گیری‌های حزب چپ ایران (فدائیان خلق) داشته است.

برای حزب توده ایران و بسیاری از نیروهای دیگر روشن نیست که چرا و چگونه رهبری حزب چپ می‌تواند مدعی شود که: "ما بخشی از جنبش تاریخی چپ ایران و جهان هستیم" و برای سوسیالیسم و بر ضد سرمایه‌داری جهانی مبارزه می‌کنیم و در عین حال اصرار دارد که یک حزب "غیرایدئولوژیک" است؟ روشن است که این تناقض‌ها و ناروشنی‌ها تأثیر خود را بر روند اتحاد عمل و تلاش‌های مشترک نیز گذاشته و خواهد گذاشت. برای مثال، به‌رغم اعلام مکرر ضرورت همکاری مشترک از سوی حزب ما که همواره رهبری شما به‌دلیل محظوراتی به‌خاطر نشان دادن خط مرز خود با نیروهای چپ مارکسیست-لنینیست رو به‌رو بوده، در حساس‌ترین شرایط کشور در دو سال گذشته از جمله نمایش انتخاباتی ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ و گرامی‌داشت خاطره هزاران جان‌باخته فاجعه ملی تبادل نظر و امکان شکل‌گیری حداقل کارپایه‌ای مشترک با مشکل روبرو شده است.

شرکت‌کنندگان گرامی دومین کنگره حزب چپ ایران (فدائیان خلق)؛ حزب توده ایران به‌رغم تفاوت‌های جدی نظری با رهبری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)، معتقد است که نیروهای آزادی‌خواه و دموکرات کشور باید بتوانند پیرامون کارپایه‌ای مشترک برای گذار از حکومت دیکتاتوری و تحقق آزادی و دموکراسی و حرکت به سمت برقراری عدالت اجتماعی با هم حرکت مشترکی را سازمان‌دهی کنند. ما امیدواریم که دومین کنگره شما بتواند در این راه گام‌هایی مثبت بردارد.

حزب توده ایران
۲۰ آبان ماه ۱۴۰۰

ادامه نجات منابع ملی کشور در ...

سال کوچک‌تر می‌شوند. رهبری حزب کمونیست چین در نشست کنگره ملی خلق در سال ۲۰۲۱ / ۱۴۰۰ متعهد شد مساحت کل زمین‌های زیر پوشش جنگل‌ها را تا سال ۲۰۲۵ / ۱۴۰۴ از ۲۳ درصد به ۲۴ درصد افزایش دهد. این افزایش یک درصدی به‌معنای کاشت درختان برای پوشش زمین‌هایی با مساحتی بزرگ‌تر از مساحت کره جنوبی طی ۴ سال آینده است.

چین همچنین با جنگل‌سازی‌هایی وسیع به کشاورزان نیز یاری رسانده است. بر اساس گزارش نشریه "چاینا دیلی"، میزان ارزش جنگل‌ها در این کشور از ۴۰۹ میلیارد یوان در سال ۲۰۰۱ / ۱۳۸۰ به ۵ هزار و ۹۴۰ میلیارد یوان در سال ۲۰۱۵ / ۱۳۹۴ افزایش یافته است که در کاهش فقر ۷۰۰ میلیون ساکنان روستایی سهمی تعیین‌کننده داشته است. اصلاحات جنگلداری نه‌تنها محافظت از محیط زیست است، بلکه معیشت مردم را هم تضمین می‌کند.

همچنین اجرای برنامه ممنوعیت برداشت تجاری از جنگل‌ها در منطقه‌های جنگلی زیر نظر دولت در سال ۲۰۱۴ / ۱۳۹۳ و طرح اصلاحات سیستماتیک جنگل در سال ۲۰۰۸ / ۱۳۸۷ باعث شده‌اند صد میلیون کشاورز بتوانند بیش از ۴۴۵ میلیون جریب زمین در منطقه‌های جنگلی بهره ببرند.

دیوار سبز چین و برنامه‌های گسترده درختکاری نشان می‌دهند ساختن جنگل‌ها کاری پیچیده است، اما می‌تواند پاداش‌های زیست‌محیطی‌ای بزرگ کسب کند. با جنگل‌های بزرگ و تنوع زیستی می‌توان با آلودگی هوا، تخریب زمین، و تغییرات آب‌وهوایی مبارزه کرد. بیابان امیدوار باشیم که کشورهای بیشتری به این مزایای بی‌بیرند و برنامه‌های درختکاری‌ای بزرگ مشابه با آنچه در سرتاسر چین در حال انجام است را اجرا کنند.

وجود مشکلات فاجعه‌باری که گریبانگیر مردم میهن‌مان شده است و تجربه چهل سال حاکمیت رژیم ولایت فقیه نشان داده است که این رژیم ضد مردمی نه‌توان حل مشکلات مردم را در تمامیت آن‌ها دارد و نه خواست آن را دارد و مشکلات زیست‌محیطی نیز به‌یقین خارج از این چارچوب نمی‌تواند باشد. برای جلوگیری از تخریب بیشتر محیط زیست و امکان بازسازی صدمه‌های وارد شده به محیط زیست کشورمان به تحول‌های سیاسی و تغییرهای اجتماعی و اقتصادی‌ای بنیادی در کشور نیاز است. در این راستا برچیدن حاکمیت ولایت فقیه و جانشینی آن با حکومتی دموکراتیک و قانونمند، اولین گام خواهد بود. چنین گامی برای انجام این تغییرات می‌تواند با اتحاد عمل نیروهای مترقی کشور و به‌ویژه اتحاد کارگران و دیگر زحمتکشان عملی شود.

رفقا، دوستان

نمایندگان و شرکت‌کنندگان گرامی در دومین کنگره حزب چپ ایران (فدائیان خلق)؛ حزب توده ایران ضمن شادباش برگزاری دومین کنگره‌تان برایتان در انجام وظایفی که پیش رو دارید موفقیت آرزو می‌کند.

کنگره شما درحالی برگزار می‌شود که در پی نمایش رسوای انتخابات ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰ و برگماری جنایتکاری همچون ابراهیم رئیسی و نشاندن او بر کرسی ریاست‌جمهوری و همچنین بحران‌های فزاینده اقتصادی و اجتماعی، و ادامه تحریم‌های ضد انسانی امپریالیسم آمریکا مردم میهن ما شرایط زندگی‌ای بسیار دشوار و دردناک را از سر می‌گذرانند. فقر و محرومیتی بی‌سابقه که ده‌ها میلیون تن از هم‌میهنان‌مان را در وضعیتی فوق‌العاده دشوار قرار داده است، ادامه فاجعه‌بار همه‌گیری کوید-۱۹ که به‌دلیل سیاست‌های ناخردانه سران رژیم در مقابله نکردن با آن در ابتدای شیوع به‌قیمت جان باختن صدها هزار تن از هم‌میهنان‌مان تمام شده است و همراه با آن‌ها ادامه جو خفقان و ظلم، اوضاع و احوال کشور را در مجموع در آستانه انفجاری با پیامدهایی خطرناک قرار داده است. واقعیت این است که به‌رغم نارضایتی گسترده و فزاینده مردم از رژیم استبدادی حاکم، حکومت جمهوری اسلامی بدون روبروی بودن با چالش‌هایی جدی و فلج‌کننده همچنان به حیات خود ادامه می‌دهد و قدرت آن را داشته است تا اعتراض‌ها و اعتصاب‌های پراکنده مردم، کارگران، و لایه‌های مختلف زحمتکشان را سرکوب کند.

همان‌طور که اطلاع دارید، حزب توده ایران در مقام ادامه دهنده راه حزب کمونیست ایران، در طول هشتاد سال مبارزه‌اش در راه تحقق حقوق کارگران و زحمتکشان و دستیابی به آزادی، استقلال، و عدالت اجتماعی همواره منادی همکاری و اتحاد عمل نیروهای ملی و مترقی به‌ویژه نیروهای چپ بوده است. دست نیافتن به برنامه مبارزاتی‌ای مشترک میان نیروهای مترقی و آزادی‌خواه کشور و خصوصاً نیروهای چپ که قاعدتاً باید زمینه‌های نظری نزدیک‌تری با هم داشته باشند، و ناتوانی در ارائه جایگزینی مترقی و ملی به مردم جان‌به‌لب رسیده میهن‌مان از جمله معضله‌های اساسی و مهم جنبش ضد استبدادی و دلیل عمده به چالش کشیده نشدن اساسی رژیم ولایت فقیه بوده است. حزب چپ ایران (فدائیان خلق) با هدف متحد کردن صف‌های جنبش بزرگ فدائیان خلق ایران که بیش از پنجاه سال حیات خود را سپری می‌کند یا به عرصه مبارزه سیاسی کشور گذاشت ولی مسلط شدن نظریات غیرمارکسیستی در درون بخش مهمی از رهبری حزب نه‌تنها به روند وحدت عمل فدائیان یاری نرساند بلکه در آستانه کنگره دوم حزب آنچه نماد بیرونی یافته است روند جدایی‌های مجدد است. همان‌طور که می‌دانید حزب توده ایران در جریان دیدارهای و گفت‌وگوهای انجام گرفته همواره بر این نظر تأکید کرده است که میان ساختاری مانند جبهه و یک حزب سیاسی تفاوت‌هایی اساسی وجود دارد. حزبی بدون دیدگاه‌های نظری روشن و انسجام سیاسی و درحالی که اعضای رهبری آن در عین حال در تشکلهایی دیگر مانند "جمهوری خواهان" و "شورای گذار" شرکت یا نقش رهبری کننده دارند نمی‌تواند بدون تأثیر از این ساختارها خط مستقل و سیمای چپ خود را حفظ کند. روشن نیست که چگونه جریانی که به‌قول خود اعضا و رهبری‌اش سمت‌گیری‌هایی مختلف و بعضاً متناقضی دارد بتواند در راه ارتقای سطح مبارزه ضد دیکتاتوری به‌سیاستی واحد دست یابد. به‌عنوان نمونه، در وبگاه "به‌پیش" که همچون وبگاه حزب چپ ایران (فدائیان خلق) عمل می‌کند، این ارزیابی ارائه شده است: "به‌نظر می‌رسد چهار جریان مختلف در حزب مشغول فعالیت، رقابت و مبارزه‌اند. جریان غرب‌گرای طرفدار نئولیبرالیسم (سوسیال‌دموکراسی راست‌گرا)، چپ ملی‌گرای دموکراتیک (سوسیال‌دموکراسی میانه و رادیکال)، نیروهای مارکسیست و مارکسیست لنینیست (کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها)، و چپ‌نماهای هوادار اصلاح حکومت جمهوری اسلامی (بخش سکولار هواداران اصلاح‌طلبان استمرارطلب...)" (به نقل از <https://bepish.org/node/2134>)

سیاست‌های اتخاذ شده خصوصاً در عرصه بفرنج مسائل جهانی، درک روشن نداشتن از ماهیت سرمایه‌انحصاری، نقش مخرب سیاست‌های نولیبرالیستی در عرصه جهان و همچنین عدم درک ماهیت جنگ‌طلبانه و ضد انسانی امپریالیسم و عملکرد آن در گوشه و کنار جهان از جمله

نجات منابع ملی کشور در گرو برقراری حکومتی دموکراتیک و مردمی است

در چند روز گذشته تصویرهای حمل درختان نخل دشتستان مربوط و صادر کردن آن‌ها به قطر و کویت انعکاسی وسیع در بسیاری از رسانه‌های گروهی داشته است. این تصویرها که از به‌تاراج گذاشتن ثروتی از ثروت‌های عمومی کشور نشان دارد اقدامی دیگر در تخریب هرچه بیشتر محیط زیست در حال احتضار میهن‌مان است.

خبرگزاری ایسنا، ۱۱ آبان‌ماه ۱۴۰۰، در مورد تصویر فیلم‌های حمل نخل‌ها نوشته است: "در توضیحات این فیلم‌ها که مربوط به روستاهای رود فاریاب و تنگ درکش در بخش ارم شهرستان دشتستان است ادعا می‌شود که صدها اصله نخل با عمر بیش از ده سال و در شرایط نرمال ثمردهی از زمین کنده و برای صادر کردن آن‌ها به کشور قطر به بوشهر منتقل می‌شوند."

در همین مورد، یاسر حیدری، دادستان دشتستان، فروش این نخل‌ها را نیز به دلیل "غیرمثمر و دارای محصول با کیفیت پایین و بنا به نظر کارشناسان جهاد کشاورزی نیز غیرمثمر بودن و نداشتن صرفه اقتصادی نخل‌ها" اعلام کرده است. درحالی که او مشخص نمی‌کند که چگونه نخل‌هایی که در زمین‌های مناسب رشد نخل در ایران ثمربخش نیستند در کشورهای حوزه خلیج می‌توانند ثمربخش باشند و چرا این کشورها هزینه‌هایی سنگین برای خرید چنین محصولاتی "بی‌ثمر" متحمل می‌شوند؟

آنچه از گزارش‌ها و تصویرها می‌شود فهمید و دید حاکی از آن است که درختان نخل جوان در منطقه‌ای از ریشه کنده شده و صادر می‌شوند که در چند سال گذشته به دلیل تغییرات اقلیمی و کاهش میزان آب و درختکاری و افزایش مناطق خشک و بی‌آبی، با فاجعه خشکسالی و افزایش ریزگردها روبرو بوده‌اند. یعنی مشکلاتی که زندگی و سلامت مردم و گونه‌های مختلف گیاهی و جانوری را هم مانند نخل‌ها با خطری جد روبرو ساخته است و با این رفتن هر درختی گویی به عمق این فاجعه افزوده می‌شود.

البته در سایه سیاست‌های ضد مردمی رژیم "ولایت فقیه" و بی‌کفایتی سران آن نمی‌توان از حاکمیت کنونی بیش از این انتظار داشت. هرچند مسئله فروش منابع ملی و تاراج ثروت‌های عمومی کشور پدیده‌ای تازه نیست بلکه سابقه‌ای بسیار طولانی دارد. سال‌هاست که بنا به گزارش رسانه‌های داخلی میلیون‌ها تن از خاک کشورمان به صورت "قانونی" و قاچاق به کشورهای حاشیه خلیج فارس صادر می‌شود. و این درحالی است که بر اساس قوانین جمهوری اسلامی خاک غیرصنعتی و به‌ویژه خاک کشاورزی در زمره کالاهای ممنوعه صادراتی هستند و فروش آن به سایر کشورها و به هر شکل که باشد به‌عنوان کالای قاچاق محسوب شده و مجازات قانونی دارد. با وجود این و درحالی که بنا به نوشته سایت خبری شکار سال، ۷ مهرماه ۱۴۰۰ "فعالان محیط زیست می‌گویند خاک حاصلخیز ایران با قیمت گزاف و با برچسب سیمان، خاک صنعتی و خاک گلدانی به کشورهای عربی قاچاق می‌شود. اما مسئولان این موضوع را تکذیب کرده و می‌گویند پدیده قاچاق خاک نداریم و قانونی صادر می‌شود."

البته فروش خاک در چند دهه گذشته و اوایل سال‌های دهه ۱۳۸۰ به‌صورت گسترده جریان داشت و تنها به دلیل آشکار شدن آن در محافل گوناگون سروصداها در باره آن از سال ۱۳۹۴ بلند شد و به‌گوش رسید و به‌رغم اعتراض برخی از نمایندگان مجلس و درخواست برای بررسی علنی این موضوع، در آن زمان، هیچ‌یک از وزرا و روسای سازمان‌های مرتبط با موضوع خاک، قاچاق آن را تأیید نکردند، اما در "سال ۹۵ معصومه ابتکار، رئیس وقت سازمان حفاظت محیط زیست کشور، قاچاق خاک از جزیره هرمز را تأیید کرد" [اقتصاد آنلاین، ۲۵ آذرماه ۱۳۹۷].

کشور ما همچنین شاهد صادرات آب شرب به کشورهای منطقه در بحبوحه خشکسالی‌های عظیم کشور به‌ویژه در استان خوزستان بود. خوزستان، منطقه‌ای که نخل‌هایش، آب و خاکش به‌تاراج برده شده است و تاکنون هم هیچ مقام و مسئولی کسی به پاسخ‌گویی برنیامده است. در کنار حادثه‌هایی طبیعی که سبب آسیب رساندن به محیط زیست می‌شوند، نقش مخرب سودجویان در کشور بسیار فاجعه‌بارتر از حادثه‌های طبیعی است. به‌دلیل تخریب جنگل‌ها، سدسازی‌های غیرکارشناسانه، و تاراج منابع زیرزمینی، و جز این‌ها، محیط زیست کشور و تنوع زیستی آن با خطرهایی بسیار جدی روبرو بوده و هست که پرداختن به تمامی آن‌ها نیازمند پرداختن به مطالب و جزئیاتی بیشتر است. در زمینه همین مخاطره‌های طبیعی و غیرطبیعی ما روند کاهش سطح جنگل‌های کشور با سرعتی نجومی و در واقع بازیافت‌نشده‌ای را

شاهدیم. آنچه هنوز زیر نام "قاچاق چوب" صورت می‌گیرد و ظاهراً کماکان راه‌کاری مناسب نیز هنوز برای جلوگیری از این روند مخرب پیدا نشده در سال گذشته به‌گزارش اقتصاد آنلاین "۶۵۰۰ مترمکعب قاچاق چوب کشف شده است. بدین ترتیب میزان کشفیات چوب قاچاق در سال ۹۹ معادل ۶۵ هکتار از جنگل‌های شمال کشور یا ۳۲۵ هکتار از جنگل‌های غرب کشور در منطقه زاگرس است" [۷ اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۰].

قطع بی‌رویه درخت‌ها و جنگل‌زدایی‌ها، فروش و صادرات خاک‌های ارزشمند کشاورزی کشور، احداث سدهای غیرکارشناسانه، هدر رفتن و هدر دادن آب و بی‌توجهی به بحران کم‌آبی، سبب فرسایش شدید خاک در ایران و در نتیجه افزایش بیابان‌زایی در کشور شده است.

در سال ۱۳۹۵ و طبق گزارش منتشر شده از سوی مرکز پژوهش‌های مجلس "در مقایسه با دهه‌های پیش مساحتی معادل ۶۰ درصد از جنگل‌های ایران تخریب شده است! همچنین سالانه رقمی بالغ بر ۴۰۰ هزار هکتار از اراضی حاصلخیز کشور دستخوش فرسایش می‌شود. در سه دهه گذشته تا کنون در اثر تخریب، جنگل‌های کشور از حدود ۱۸/۳ میلیون هکتار به حدود ۱۲/۴ میلیون هکتار تقلیل یافته است. ... با یک حساب سرانگشتی... در واقع اگر این روند ادامه پیدا کند، در ۳۱ سال آینده دیگر چیزی به‌عنوان مرتع و جنگل در کشور نخواهیم داشت [مشرق، ۲ مهرماه ۱۳۹۵]. با این حال و به‌رغم هشدارهای کارشناسان و آمار ارائه شده، تخریب جنگل‌ها همچنان ادامه دارد که فروش نخل‌های جوان خوزستانی جزئی بسیار اندک از فاجعه‌ای است بزرگ که کشور ما درگیر آن است.

محمدعلی زارع چاهوکی، استاد دانشکده منابع طبیعی دانشگاه تهران، در این مورد می‌گوید: "در هر ثانیه ۳۰۰ مترمربع از سطح جنگل‌ها و مراتع کشور تخریب می‌شود. این یعنی سالانه ۱/۵ درصد از جنگل‌های ایران نابود می‌شوند و هر سال یک‌میلیون هکتار از جنگل‌های ایران نابود می‌شود" [اقتصاد آنلاین، ۲۰ مهرماه ۱۳۹۹].

و بنا به گزارش همین منبع خبری، علاوه بر قاچاق غیرقانونی درختان جنگل‌ها، ویلاسازی‌ها در دل جنگل‌ها و دفن زباله‌ها در جنگل‌ها نیز سبب فرسایش فزاینده خاک شده و در نتیجه بقای جنگل، تنوع گیاهی و جانوری را تهدید می‌کنند که این نیز خود حرکت رو به برگ جنگل‌ها را سرعت می‌بخشند. هرچند که تأثیر حادثه‌های طبیعی را نمی‌توان نادیده گرفت، ولی این سؤال مطرح می‌شود که آیا کاهش جنگل‌زدایی و آسیب به محیط زیست ممکن است؟ آیا می‌توان به تقویت و بازسازی محیط یاری رساند؟ و آیا با کاهش تخریب محیط زیست می‌توان از تأثیر حادثه‌های طبیعی کاست؟

به‌یقین استفاده از تجربه‌های کشورهای دیگر و یافته‌های کارشناسان محیط زیست در مقابله با تخریب محیط زیست و بازسازی آن می‌تواند قدمی در این راستا باشد و البته موفقیت در آن نیز نیازمند وجود حاکمیتی مردمی است که منافع حیاتی مردم را فراتر از سودجویی قرار دهد. یکی از نمونه‌های موفق در مقابله با گسترش صحراها و افزایش سطح جنگل‌ها و مراتع از طریق جنگل‌سازی‌ها تجربه کشور چین است.

طرح درختکاری چین در سال ۱۳۵۸/۱۹۷۹، یک سال پس از آن که این کشور پروژه بلندپروازانه دیوار سبز را تصویب کرد، آغاز شد. این پروژه زیست‌محیطی در عین این که با چالش‌هایی جدی روبرو بود، اما موفقیت‌هایی مهم را نیز در بر داشته است که سایر کشورها می‌توانند از آن‌ها درس بگیرند.

موفقیت دولت برای تبدیل چین به کشوری سبزتر حتی از سوی ناسا هم تأیید شده است. تصویرهای ماهواره‌ای ناسا نشان می‌دهند که در مقایسه با ۲۰ سال پیش، منطقه‌های بسیار وسیع‌تری از سطح کشور چین با درختان و جنگل‌ها پوشیده شده‌اند. یک گزارش علمی دیگر نیز که به‌تازگی انتشار یافته است تأیید می‌کند که "دیوار سبز" و برنامه‌های درختکاری چین در تعدیل تأثیرهای آب‌وهوایی این کشور نقشی مهم بازی می‌کنند. این گزارش توضیح می‌دهد که مقیاس جذب دی‌اکسید کربن به‌وسیله جنگل‌های جدید دست‌کم گرفته شده است. جنگل‌های جدید چین در واقع بیش از ۲۵ درصد از کل جذب کربن در چین را انجام می‌دهند.

برنامه جنگل "پناهگاه سه شمالی" که عنوان دیوار بزرگ سبز نیز شناخته می‌شود، در سال ۱۳۵۷/۱۹۷۸ آغاز شد. هدف‌های این برنامه کاهش بیابان‌زایی در مناطق شمالی چین بود.

در سال ۱۳۷۹/۲۰۰۰ صحرای "گویی" و دیگر منطقه‌های بیابانی در چین، سالانه به‌میزان ده‌هزار و ۴۰۰ کیلومترمربع در سال گسترش می‌یافتند. چین با کاشتن بیش از ۸۸ میلیارد درخت در ۱۳ استان، کمربند جنگلی‌ای به‌طول ۵ هزار کیلومتر را ایجاد کرده است. در نتیجه این کمربند جنگلی عظیم، بیابان‌های چین در حال حاضر بیش از ۲ هزار و ۴۰۰ کیلومترمربع در

ادامه در صفحه ۷



ادامه بیانیه تشکيلات دموکراتیک زنان ایران ...

این جنبش با شعار جهان را نارنجی کن علیه انواع خشونت بر ضد زنان آگاهی‌رسانی می‌کند، تا جهان رنگ نارنجی- رنگی که نشانه محو خشونت است- به خود گیرد. در عین حال، این کارزار ۱۶ روزه پیوندی است نمادین بین مبارزه با خشونت علیه زنان (۲۵ نوامبر) و حقوق بشر (۱۰ دسامبر)، و با تأکید بر اینکه خشونت علیه زنان، نقض حقوق بشر است، زنان و همه نیروهای مترقی جهان را برای ساختن دنیایی عاری از تبعیض و نه به خشونت، به مبارزه‌ای پیگیر فرامی‌خواند.

نام‌گذاری روز ۲۵ نوامبر به عنوان روز جهانی منع خشونت، به کشتار وحشیانه سه خواهر مبارز با نام خانوادگی "میرابال" و با نام‌های کوچک "پاتریا"، "ماریا"، و "آنتونیا" مربوط می‌شود. "میرابال"ها که با رژیم دیکتاتوری "رافائل تروخیلو" - دیکتاتور دومینیکن، واقع در آمریکای لاتین - مبارزه می‌کردند، به دستور آن دیکتاتور در روز ۲۵ نوامبر ۱۹۶۰ (۴ آذر ۱۳۳۹) وحشیانه شکنجه شدند و به قتل رسیدند. در سال ۱۹۹۹، در نتیجه مبارزات زنان، به‌ویژه زنان آمریکای لاتین، روز ۲۵ نوامبر که سالروز جان باختن میرابال‌ها به‌خاطر مقاومت و مبارزه آنها بود، از طرف سازمان ملل متحد به عنوان روز جهانی منع خشونت علیه زنان اعلام شد.

در این ۱۶ روز، به ابتکار سازمان‌های مترقی زنان، کارزارهای گوناگونی با شرکت میلیون‌ها زن در سراسر جهان برگزار می‌شود. در کنار تلاش بی‌وقفه زنان و سایر نیروهای مترقی برای اقصای خشونت‌های آشکار و پنهان علیه زنان، و با وجود دستاوردهای معینی که این تلاش تا کنون داشته است، هنوز تا رسیدن به رفع کامل خشونت راه درازی در پیش است. خشونت علیه زنان ریشه در تبعیض و نابرابری و فقر دارد که مناسبات سرمایه‌داری و قوانین و فرهنگ مردسالارانه و تفکر ارتجاعی، به‌ویژه واپس‌گرایی مذهبی، همواره از آن بهره برده است و به شکل‌های گوناگون آن را بازتولید می‌کند. تبعیض و نابرابری در خدمت سود بیشتر و بازتولید نیروی کار ارزان است که نظام سلطه‌گر سرمایه‌داری و نولیبرالیسم از آن نهایت سود را می‌برند. این خشونت نه‌تنها علیه انسان‌ها، به‌ویژه زنان و کودکان اعمال می‌شود، بلکه چرخه این خشونت حتی محیط‌زیست را نیز در بر می‌گیرد، که نمود آن بروز بحران‌های زیست‌محیطی است که یکی از معضله‌های امروزی جامعه بشری است.

تداوم خشونت در جهان به‌رغم دستاوردهای زنان - نمونه افغانستان

سازمان ملل متحد هر سال هشدار داده است که علی‌رغم تلاش‌های انجام شده، خشونت علیه زنان و دختران، و به‌طور کلی خشونت بر اساس جنسیت، در همه کشورها به شکل‌های گوناگون اعمال می‌شود، که با میزان فقر و نابرابری و شدت تبعیض جنسیتی حاکم در جامعه‌ها رابطه مستقیم دارد. به‌علاوه، جنگ‌ها و تنش‌های منطقه‌ای که امپریالیسم به آنها دامن می‌زند، یکی از عوامل مهم تشدید خشونت علیه زنان و کودکان است. نیازی نیست که راه دوری برویم؛ امروزه فاجعه سرکوب و خشونت افسارگسیخته علیه زنان افغانستان نمونه‌ای زنده و گویا در جلو چشم بشریت مترقی است. نه‌فقط اوضاع افغانستان، بلکه وضعیت آوارگان فلسطینی، زنان و کودکان یمنی، سوریه، عراقی... و جسد‌های از آب گرفته کودکان پناه‌جو در راه پُرخطر پناهندگی، وجدان بشریت مترقی را همچنان مشوش می‌کند. همچنین، بر طبق گزارش‌های متعدد، در برخی از مناطقی که درگیری‌های نظامی در آنها رخ می‌دهد، علاوه بر استفاده از کودکان در جنگ، از زنان و دختران نیز به عنوان سلاحی علیه نیروی مخالف استفاده می‌شود. یا در بسیاری از مناطق (به‌خصوص در کشورهای تحت سلطه اسلام سیاسی) از قوانین شرع و باورهای ارتجاعی سنتی و قوانین مردسالار برای توجیه کردن خشونت علیه زنان و افزایش محدودیت‌ها علیه آنان و سلب حقوق آنها استفاده می‌شود. (فاجعه قتل‌های متعدد ناموسی و افزایش ازدواج کودکان در ایران نمونه‌های دردناکی از این وضع است.)

علاوه بر مواردی که اشاره شد، آمارهای جهانی حاکی از آن است که امروزه بر اثر همه‌گیری جهانی کووید-۱۹، بر میزان خشونت‌های خانگی علیه زنان و کودکان افزوده شده و در عین حال امنیت اقتصادی زنان در معرض خطر جدی قرار گرفته است.

تعریف خشونت علیه زنان چیست؟

بنا به گزارش سازمان ملل متحد، از هر سه زن در جهان، یک نفر خشونت بدنی را تجربه کرده است، و این جدا از خشونت‌های روحی و روانی است که در

بسیاری از کشورها به طور روزمره علیه زنان اعمال می‌شود. اما به طور کلی تعریف خشونت علیه زنان چیست؟

در سال ۱۹۹۳، کمیته مقام زنان که زیر نظر کمیته حقوق بشر قرار داشت، اعلامیه‌ای را به تصویب سازمان ملل متحد رساند که در آن خشونت علیه زنان به روشنی تعریف شده بود: "خشونت علیه زنان" هرگونه رفتاری است که می‌تواند به آسیب بدنی، جنسی، یا روانی زنان منجر شود. طبق ماده ۲ اعلامیه مصوب سازمان ملل متحد، مصادیق خشونت عبارتند از:

- خشونت‌های جسمی، جنسی، و روانی در خانواده، شامل کتک زدن، سوءاستفاده جنسی از کودکان دختر، خشونت در روابط زناشویی، ختنه زنان، و دیگر اعمال سنتی خشن و خشونت‌های مربوط به استثمار و بهره‌کشی جنسی از زنان؛

- خشونت‌های جسمی، جنسی، و روانی در جامعه شامل تجاوز، سوءاستفاده، آزار و تهدید جنسی در محل کار و مؤسسات آموزشی، خرید و فروش زنان، و فحش‌های اجباری؛

- خشونت جسمی، جنسی، و روانی توسط دولت.

نگاهی کوتاه به اسناد نشست‌های جهانی زنان برای رفع خشونت علیه زنان

همایش‌های جهانی ومنطقه‌ای زنان، از جمله نشست‌های ناپروبی و پکن، و بسیاری از مصوبات دیگر مربوط به جنسیت، سازمان ملل متحد را به حمایت و تلاش در راه بهبود وضعیت زنان از طریق فشار به کشورهای عضو و تعیین راهکارهایی برای رفع خشونت و دیگر دشواری‌هایی که به فرودستی زنان منجر می‌شود، وادار کرده است. حمایت از کارزارهای ۱۶ روزه نارنجی و اطلاع‌رسانی و ایجاد حساسیت نسبت به پدیده خشونت علیه زنان در جهان را می‌توان یکی از این راهکارها دانست. یکی از همایش‌های موفق در راه رفع خشونت علیه زنان، همایش پکن (۱۹۹۵) بود که تدابیر قانونی، حمایتی، و آموزشی در راه مبارزه با خشونت علیه زنان ارائه کرد. همایش پکن ۵+ که راهکارهای حمایتی دولت‌ها و سازمان ملل متحد در راستای حذف خشونت علیه زنان را بیان کرد، و نیز نشست پکن ۱۰+ که در جریان آن، به مشکلات موجود برای بهبود وضعیت زنان و دستاوردها و موانع موجود در راه ریشه‌کن کردن خشونت علیه زنان پرداخته شد. اسناد دیگری که در این زمینه وجود دارد، از جمله عبارتند از: اعلامیه توسعه هزاره (۲۰۰۰) که در آن خشونت علیه زنان، نقض حقوق بشر نامیده شد، و برای اولین بار، گزارشگر ویژه موضوعی برای بررسی همه‌جانبه خشونت علیه زنان و ریشه‌های سنتی، محلی، و قومی یا قانونی آن در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای، و ملی تعیین شد. به‌علاوه، مبارزه زنان علیه خشونت سبب شد تا در سال ۲۰۱۴، ۱۴۳ کشور از ۱۹۵ کشور جهان "پیمان رفع هرگونه تبعیض علیه زنان" را در قوانین خود بگنجانند.

برخی از آمارهای هشداردهنده سازمان ملل متحد

- بنا بر آمار جهانی، از هر سه دختر و زن، یک نفر در طول زندگی خود در معرض خشونت جسمی یا جنسی قرار می‌گیرد که اغلب از طرف شریک زندگی آنهاست.

- فقط ۵۲ درصد از زنان متأهل در مورد روابط جنسی، استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری، و مراقبت‌های بهداشتی خود اختیار تصمیم‌گیری دارند.

- در حال حاضر در سراسر جهان در حدود ۷۵۰ میلیون زن و دختر زندگی می‌کنند که پیش از ۱۸ سالگی ازدواج کرده‌اند.

- از هر دو قتل زنان، یک قتل به دست

خشونت علیه زنان را متوقف کنید!

به مناسبت ۲۵ نوامبر / ۵ آذرماه، روز جهانی رفع خشونت علیه زنان

**STOP
VIOLENCE
AGAINST
WOMEN**



دیگر مورد تاخت‌وتاز واپس‌گرایان زن‌ستیز اسلامی قرار گرفت. همه اینها در حالی است که لایحه نیم‌بند تأمین امنیت زنان با تمام جرح و تعدیل‌های فراوانی که روی آن شد، سال‌های طولانی است که در راه قم و مجلس و شورای نگهبان خاک می‌خورد. به گفته محمدرضا زبیبی‌نژاد، رئیس پژوهشکده زن و خانواده (پژوهشکده‌ای با بودجه فراوان از بودجه ملی) که دیدگاه رژیم ولایی را با صراحت بازتاب می‌دهد: "وقتی متنی برای خشونت علیه زنان آماده می‌شود، باید این لحاظ شود که خشونت‌ها چقدر مهم هستند یا خشونت علیه زنان چه میزان مهم است؟ اگر به گونه‌ای بود که نمی‌توانیم بی‌تفاوت باشیم، سپس در مورد قانون آن به نتیجه برسیم، در نتیجه لایحه مهمی نیست! او در خصوص دلایل حوزه برای مخالفت با این لایحه می‌گوید: "اگر در مکانیزم تربیتی، زن را آماده کنیم که اقتدار مرد را بپذیرد، این اتفاقات (خشونت) پیش نمی‌آید و به نظر من، خشونت‌ها از عدم کرامت نفس فرد ایجاد می‌شود و باید سیستم تربیتی به سمتی برود که کرامت نفس ایجاد کند." (تسنیم، ۱۲ اسفند ۹۹) بنا بر این دیدگاه ارتجاعی اسلام سیاسی، که نمونه‌هایی از قبیل رژیم ولایت فقیه در ایران و طالبان در افغانستان پرچمدار آن هستند، خشونت‌ها تنها "چیز مهمی نیست" و رفع خشونت نیز "نگاهی غربی" است و زنان باید در مکانیسمی تربیتی اقتدار مرد را بپذیرند، بلکه برای حکمرانی رژیم‌های واپس‌گرا امری حیاتی است که به عادی‌سازی و به رسمیت شناختن و قانونی کردن خشونت اقدام کند. به همین سبب، با وجود ده‌ها سال اعتراض فعالان مدنی و زنان به کاستی‌های حقوقی و قانونی در این عرصه مهم، و رخدادهای دلخراشی که گاه به رسانه‌ها راه می‌یابد، و حتی در برخی موارد به‌جای متهم، افشاکندگانش آن دستگیر و زندانی می‌شوند، نمی‌توان انتظار داشت که لایحه‌ای برای تأمین امنیت واقعی زنان در رژیم استبدادی و زن‌ستیز ولایی ایران، که خود ناقض امنیت زنان است، به تصویب رسد.

برای پی بردن به عمق خشونت در قوانین ایران کافی است بدانیم که در قانون مدنی ایران، زن حق ترک خانه مشترک با همسر را ندارد مگر فقط در صورت خطر جانی یا مسئله شرافتی، که آن را هم باید با شاهد صالح در دادگاه ثابت کند! ماده ۱۱۰۵ این قانون، ریاست خانواده را از "خصایص انحصاری" مرد می‌داند. ماده ۱۱۰۸ تأکید دارد که اگر زن از ادای وظایفش در برابر شوهر خودداری کند، شوهر می‌تواند از دادن نفقه (خرج) امتناع کند. حق تمکین جنسی در فقه اسلامی، حق مسلم شوهر بر زن است، و زن بدون عذر شرعی نمی‌تواند مانع نزدیکی شوهر شود. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می‌کند که زن باید در خانه‌ای ساکن شود که شوهر تعیین می‌کند و... اینها فقط چند نمونه از "اقتدار"ی است که بنا به سخنان رئیس پژوهشکده رژیم ولایی، و در نبود استقلال اقتصادی، زنان باید پذیرای آن باشند؛ آن هم در جامعه‌ای که زنان و دختران با تمام محدودیت‌ها و سرکوب‌ها، در بسیاری از عرصه‌های مبارزاتی و فرهنگی و علمی پیشتاز و جلودار هستند.

بنابراین، برابری جنسیتی ذکر شده در سند "پیمان رفع تبعیض علیه زنان" که ایران از امضای آن پرهیز دارد، در تضاد آشکار با اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که خواهان رعایت بدون چون و چرای ضابطه‌های شرع اسلام است.

ادامه بیانیه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران ...

شریک زندگی یا اعضای خانواده زنان صورت گرفته است. در حالی که همین آمار برای مردان، یک مورد قتل به دست نزدیکان از هر ۲۰ مورد قتل است.

- ۷۱ درصد از کل قربانیان قاچاق انسان در سراسر جهان، زنان و دختران هستند، و سه‌چهارم آنها مورد سوءاستفاده جنسی قرار می‌گیرند. خشونت علیه زنان در ایران: حقوق انسانی زنان قربانی اندیشه‌های قرون وسطایی حاکمیت استبدادی

جمهوری اسلامی ایران یکی از معدود حکومت‌های جهان است که هنوز پیمان رفع تبعیض علیه زنان را امضا نکرده است، اما به خاطر تهددهایش در سایر پیمان‌های بین‌المللی، موظف به جلوگیری از اعمال خشونت علیه زنان است. اما واقعیت چیست؟

به مناسبت "روز جهانی منع خشونت علیه زنان"، در بیشتر کشورهای دنیا، نه تنها دولت‌ها، بلکه نهادهای مدنی و سازمان‌های غیردولتی تلاش می‌کنند تا در این روز آمار از میزان خشونت علیه زنان و نیز فهرستی از کارهایی که در سال گذشته برای کم کردن میزان خشونت علیه زنان و حمایت از زنان خشونت‌دیده انجام داده‌اند، ارائه دهند. اما در جمهوری اسلامی ایران آمار دقیقی از میزان خشونت موجود نیست. در حالی که جامعه دچار آسیب‌های گوناگون خشونت علیه زنان در حوزه زندگی خصوصی و عمومی است، همچنان تلاش‌هایی در راه قانونی کردن طرح‌ها و لایحه‌های زن‌ستیز صورت می‌گیرد که به خشونت رسمیت می‌بخشد.

همان‌طور که در اسناد رسمی همایش‌های جهانی زنان آمده است، نابرابری جنسیتی یکی از مهم‌ترین مانع‌ها در برابر محو خشونت است. بر این اساس، زنان ایران با خشونت ساختاری و تبعیض‌های قانونی روبرو هستند. امروزه، علاوه بر قانون‌های ضد زنی که از قبل وجود داشت، رژیم ولایی نیز قوانینی را به منظور خانه‌نشینی کردن زنان و بیرون راندن آنان از عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی و اقتصادی تصویب کرده است. قوانین مدنی و جزایی همه در تطابق با شرع و فقه شیعه و منبعث از آن‌اند. قوانین مردسالار و تبعیض‌آمیز علیه زنان آشکارا به تبعیض و خشونت رسمیت می‌بخشد. از آن جمله است قانون‌هایی چون نیمه‌وقت کردن کار بانوان، تصویب لایحه ضدانسانی "خانواده"، سهمیه‌بندی جنسیتی در دانشگاه‌ها، تبعیض در عرصه مدیریت و فعالیت‌های شغلی، طرح "حجاب و عفاف"، اجرای سیاست‌های فرزندآوری به دستور ولی فقیه، و انواع تبعیض‌های اقتصادی، سیاسی، و فرهنگی که زنان را نه انسان‌هایی مستقل و برابر حقوق، بلکه ابزاری در مالکیت مردان محسوب می‌کنند. همه اینها از نمونه‌های بارز خشونت ساختاری علیه زنان شمرده می‌شوند.

تازه‌ترین نمونه در این مورد، قانون "حمایت از خانواده و جوانی جمعیت" است که علی‌رغم وضعیت وخیم و فاجعه‌بار اقتصادی مردم، و به دنبال اجرایی کردن دغدغه ولی فقیه در ارتباط با ازدیاد جمعیت، اخیراً به تصویب رسید. کارشناسان معتقدند که این قانون از طرفی با محدود کردن استفاده از روش‌های پیشگیری از بارداری، موجی از بیماری‌های مقاربتی و ایدز را به دنبال خواهد داشت، و از طرف دیگر، با دادن مشوق‌های ازدواج، از جمله وام به خانواده‌ها، به افزایش معضل فاجعه‌بار کودک‌همسری و کودک‌مادری دامن می‌زند. (براساس تازه‌ترین گزارش مرکز آمار ایران که "ایسنا" منتشر کرد، فقط در بهار سال ۱۴۰۰ تعداد ۹۷۵۳ مورد ازدواج کودکان ثبت شده است که در قیاس با آمار سال ۹۹ حدود ۳۲ درصد افزایش داشته است. همچنین این گزارش می‌گوید ۴۵ هزار و ۵۲۲ دختر ۱۵ تا ۱۹ ساله نیز در بهار ۱۴۰۰ ازدواج کرده‌اند. البته این آمار تنها از ازدواج‌های ثبت رسمی شده در سازمان ثبت احوال کشور است و به گفته متخصصان، اغلب ازدواج کودکان ثبت نمی‌شود) به علاوه، با محدود شدن غربالگری ژنتیکی در این قانون، تولد کودکان دچار ناتوانی جسمی و ذهنی، در کنار تولد کودکان مبتلا به ایدز و سقط‌های غیرقانونی و ناامن افزایش خواهد یافت که آسیب‌های فراوان جسمی و روحی به زنان وارد و خشونت مضاعف بر آنان تحمیل می‌کند. این طرح با چراغ سبز ولی فقیه و حمایت بی‌دریغ انسیه خزعلی، معاون رئیسی در امور زنان، و علی‌رغم مخالفت‌های گسترده پیرامون آن در کشور، با عجله پس از بررسی در کمیسیون مشترک مجلس و بدون بررسی در صحن علنی از تصویب مجلس و بلافاصله شورای نگهبان گذشت، و به عنوان قانون به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ شد. به علاوه، با تصویب این قانون ارتجاعی، حق زنان بر بدن خویش بار

ادامه بیانیه تشکیلات دموکراتیک زنان ایران ...

خشونت در حوزه خصوصی

زنان و دختران نه فقط در معرض خشونت ساختاری و دولتی قرار دارند، بلکه بار هزینه خشونت‌های خانگی و جنسیتی که در خارج از خانواده بر آنان تحمیل می‌شود نیز به دوش آنهاست: از خشونت نظام‌یافته‌ای که در امر پوشش (حجاب) زنان و رفتارشان در محیط کار و تحصیل و در ناامنی کوچه و خیابان به زنان تحمیل می‌شود، تا قتل‌های ناموسی و تجاوز از سوی محارم که اغلب در چارچوبی خانگی رخ می‌دهد و در مواردی اندک بازتاب بیرونی می‌یابد. همان‌طور که پروین بختیاری‌نژاد در کتاب "فاجعه خاموش" اشاره می‌کند، در مواردی مثل سرپیچی کردن از ازدواج‌های اجباری، اصرار بر اینکه دختری بخواهد خود همسر آینده‌اش را انتخاب کند، برقراری روابط عاشقانه غیرمتعارف، خیانت به همسر، زنا، فرار از خانه، و... که رفتارهای ضدناموسی، بی‌عفتی، بدنامی، و فضاقت تلقی می‌شوند، قتل‌های فاجعه‌باری رخ می‌دهد. حتی گاهی اوقات، انتشار یک شایعه بی‌اساس نیز می‌تواند باعث وقوع این نوع قتل‌ها شود؛ در ماه‌های اخیر بارها شاهد نمونه‌های دردناکی از این قتل‌ها در رسانه‌ها بودیم، از قتل فاجعه‌بار گلاره گرفته تا قتل فائزه و فاطمه و رومینا. در برخی از موارد، مانند قتل رومینا اشرفی، پدر با آگاهی از ماده قانونی مربوط این موارد، دست به قتل فرزند می‌زند: براساس ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی، در صورتی که پدر یا جد پدری فرزند خود را بکشد، قصاص نمی‌شود، و به پرداخت دیه قتل به ورثه و تعزیر محکوم خواهد شد؛ "امتیاز"ی که به افراد مرتکب قتل‌های ناموسی امکان می‌دهد که از مجازات‌های سنگین فرار کنند. بنا به گزارش روزنامه شرق، پروین ذبیحی، فعال حوزه زنان در مریوان کردستان که مدت‌هاست روی قتل‌های به بهانه ناموس کار می‌کند، از تغییر نگرش زنان کردستان می‌گوید: زنانی که به گفته او، دیگر نمی‌خواهند مثل گذشته زندگی کنند.

او می‌گوید که آمار رسمی در این باره اعلام نمی‌شود، اما طبق رصد او و دیگر فعالان همراه او، هزار و ۲۰۰ مورد زن‌کشی با انگیزه‌های ناموسی در کل ایران در ۲۰ سال گذشته رخ داده است: "این قتل‌ها در کردستان، ایلام، تهران، آذربایجان غربی، و سایر شهرها هم وجود دارد؛ ولی به این دلیل افکار متوجه کردستان شده است که زن‌ها دیگر نمی‌خواهند مثل گذشته زندگی کنند."

در مورد تجاوز توسط محارم (زنی محارم)، انکار و تابوانگاری این اعمال در ایران سبب شده است که در عمل هیچ آماري از موارد وقوع این نوع خشونت خانگی در کشور منتشر نشود. در ماه‌های گذشته، مرگ دلخراش یک نوزاد ۱۷ ماهه بر اثر تجاوز پدر، به رسانه‌ها راه یافت. خانم لیلا راشد، خبرنگار و فعال مدنی، به روزنامه همدلی می‌گوید: "مواردی که از تجاوز محارم به رسانه‌ها راه پیدا می‌کند، در واقع نوک کوه یخی است که بیرون می‌زند. در بسیاری از خانواده‌ها در ایران، این خشونت‌ها اعمال می‌شود، اما به‌خاطر تابوانگاری و همچنین به‌اصطلاح حفظ آبروی خانواده، معمولاً این مسئله در پشت دیوارهای همان خانه بایکوت می‌شود و قربانیان حادثه با تبعات عاطفی، روانی، و جسمی این موضوع سال‌ها رنج می‌کشند."

او تجاوز محارم به کودکان را به‌درستی به ضعف قانون حمایتی و نبود آموزش ربط می‌دهد: "تجاوز به محارم با توجه به تبعات منفی آن، قوانینی را می‌طلبد که کارآمد، عملی، و مشخص بوده و بتواند از آسیب دیده حمایت کند، اما در این زمینه ما قانون حمایتی قوی‌ای نداریم و اگر هم داریم در سایه است و اجرا نمی‌شود. در زمینه آموزش نیز غفلت زیاد صورت گرفته و محدودیت‌ها بسیار است. به والدین آموزش والدی نمی‌دهیم. در نبود این آموزش‌ها، ازدواج و فرزندآوری را نیز تبلیغ می‌کنیم."

می‌دانیم که "سند آموزشی ۲۰۳۰" بونسکو که مصوبه آن لغو شد - زیرا به‌زعم ولی فقیه "ویرانگر" بود- سندی ناظر به آموزش محیط‌زیست، برابری جنسیتی و فرصت‌های برابر اجتماعی برای زنان و مردان، حقوق بشر، رفع تبعیض از اقلیت‌ها، احترام به تنوع فرهنگی و ترویج آموزش بین فرهنگی، کنار گذاشتن گفتمان هویتی بسته، تربیت نسل جدید با نگاه شهروند جهانی، فرهنگ صلح، و عدم خشونت بود. این سند و موارد ذکر شده در آن از همان ابتدا با مخالفت شدید ولی فقیه روبرو شد که گفت: "این سند بین‌المللی سبک زندگی معیوب و ویرانگر و فاسد غربی را ترویج می‌کند." (دیدار خامنه‌ای با مصلحان و فرهنگیان سراسر کشور، ۱۱ اردیبهشت ۹۸)

تشدید خشونت خانگی در ایران

یکی از مهم‌ترین دلایل افزایش خشونت علیه زنان در شرایط امروز ایران، تشدید فقر و بیکاری و اعتیاد و در نتیجه، آسیب‌پذیری بیشتر زنان از این معضل‌های بزرگ اجتماعی است که همراه با گسترش فقر، به تشدید شکاف طبقاتی و اعمال خشونت‌های بیشتر علیه زنان منجر شده است. به‌ویژه زنان فرودست جامعه در این شرایط در معرض خشونت بیشتری قرار دارند. خشونت خانگی فقط مربوط به آسیب بدنی نیست، بلکه در بر گیرنده خشونت‌های کلامی و روانی نیز می‌شود که در آمارها جایی ندارند.

مصومه ابتکار، معاون سابق امور زنان و خانواده، اواخر بهمن سال گذشته در حاشیه نشست بین‌المللی زنان، صلح، و امنیت پایدار در تهران ادعا کرد: "در جامعه ما خشونت خانگی و اجتماعی علیه زنان آمار بالایی ندارد و در مقایسه با سایر کشورها، ایران وضعیت بهتری دارد." او ادعای خود را بر مبنای شکایت‌های ثبت شده در پزشکی قانونی و مراکز نیروی انتظامی مطرح کرد، البته بدون اشاره به ثبت نشدن بسیاری از خشونت‌ها در نتیجه "آبروداری"، عادی‌سازی خشونت و ترویج آن به شکل‌های گوناگون در جامعه، و نارسایی‌های قانونی و بستر فرهنگی که خشونت را امری طبیعی می‌شمارد. برای نمونه، در قانون مجازات اسلامی، خشونت خانگی فقط از طریق موارد مشخص قابل اثبات است، ولی معمولاً زن و شوهر در این گونه موارد تنها هستند و شاهی وجود ندارد. به همین دلیل، بنا به نظر کارشناسان، مواد قانونی فعلی و موجود هیچ کمکی به زنی (یا مردی) که مورد خشونت واقع می‌شود نمی‌کند.

سایت خبری برنا در مهر ۹۸ طی گزارشی اعلام کرد که در کشور ما از هر ۲۰ نفر یک نفر مورد خشونت خانگی همسرش قرار می‌گیرد، اما کمتر از ۳۵ درصد از خشونت‌های خانگی به پلیس یا اورژانس اجتماعی گزارش می‌شود (قابل توجه معاون سابق). رئیس اورژانس اجتماعی کشور نیز در این باره اظهار داشت که در شش ماه پایانی سال ۹۹، تماس‌ها با این سامانه در مقایسه با مدت مشابه در سال گذشته رشدی بیش از ۲۰ درصدی داشته است. در صورت گزارش و شکایت نیز همسر آزاردیده مجبور به بازگشت به همان خانه‌ای است که عامل خشونت در آنجاست و از حمایت‌های دولتی و خانه امن و غیره خبری نیست.

کرونا و تشدید خشونت

مشکلات اقتصادی و افزایش بیکاری در دوران شیوع کرونا یکی از اصلی‌ترین عوامل تأثیرگذار بر افزایش خشونت‌های خانگی است که به‌ویژه در میان اقشار فرودست جامعه تشدید شده است. به گفته رئیس اورژانس اجتماعی کشور، خشونت خانگی و "مسائل بین زن و شوهر" اساسی‌ترین مورد اورژانس اجتماعی است، و آماري حدود ۳۸ درصدی به خود اختصاص داده است. همچنین، بر اساس آمارهای اعلام شده، در جریان همه‌گیری کرونا، از هر شش زن شاغل یک زن با از دست دادن شغلش روبرو بوده است. درصد کاهش زنان شاغل در ایران در طول سال ۹۸، چهارده برابر بیش از مردان بوده است. طبق برآوردهای مرکز آمار ایران، در پاییز سال ۹۸، چهارمیلیون و ۴۶۸ هزار زن در ایران شاغل بوده‌اند. این رقم تا پاییز سال ۹۹ با ۷۷۷ هزار نفر کاهش، به سه‌میلیون و ۶۹۱ هزار نفر رسیده است.

چه باید کرد؟

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران اعتقاد دارد که دنیای عاری از خشونت در گرو استقرار نظام سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی عادلانه است. به همین دلیل، حل معضل خشونت علیه زنان و بسترسازی برای محو آن در میهن استبدادزده ما نیازمند تغییراتی اساسی در نظام حکومتی و انجام تحول سیاسی، اقتصادی، و فرهنگی در جامعه است. این امر جدا از مبارزه زنان (مردان) علیه زن‌ستیزی و خشونت و مبارزات سراسری توده‌های مردم نیست. گسترش گفتمان رفع انواع خشونت و تبعیض علیه زنان و دخترانچه‌ها در جامعه، که فعالان مدنی و زنان با تمام محدودیت‌های موجود در سال‌های اخیر در راه آن تلاش فراوانی کرده و گاه حتی به سیاه‌نمایی متهم شده‌اند؛ اعتراض‌های وسیع مردم جان به لب رسیده از فقر و بی‌عدالتی و اختناق در سال‌های اخیر؛ ایستادگی و مقاومت مردم معترض در مقابل رژیم سرکوبگر و ضدمردمی، از جمله در آبان ۹۸ که ده‌ها کشته از زن و مرد بر جای گذاشت؛ مبارزات پیگیرانه مادران دادخواه، مصلحان، بازنشستگان، و کارگران؛ و تظاهرات پرشکوه اخیر مردم اصفهان در اعتراض به معضل بی‌آبی و غیره، نشان از نبردی است پیگیر و ادامه‌دار که هم‌اکنون ستون‌های رژیم ولایت فقیه را به لرزه در آورده است و می‌رود تا در آینده‌ای نه‌چندان دور، با مبارزه همه نیروهای مردمی به پیروزی برسد.



شرکت نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران در ۵۶مین کنگره حزب کمونیست بریتانیا

پنجاه و ششمین کنگره حزب کمونیست بریتانیا در روزهای ۷-۵ نوامبر (۱۴-۱۶ آبان) با شرکت بیش از ۱۴۰ نماینده در مجتمع راسکین هاوس در جنوب لندن، که دفتر مرکزی حزب در آن قرار دارد، برگزار شد. کنگره در دو روز بحث‌های دقیق و برنامه‌ریزی شده، درباره چالش‌های پیش روی بشر و طبقه کارگر بحث و تبادل نظر کرد. شرکت‌کنندگان در کنگره با ارائه تحلیل‌های دقیق در مورد چالش‌های موجود، راهکارهایی ارائه دادند که چپ بیش از هر زمان دیگری برای سازمان‌دهی مبارزه خود به آنها نیاز دارد. این کنگره بزرگ‌ترین کنگره حزب برادر در سه دهه اخیر و نشان‌دهنده افزایش نزدیک به ۵۰ درصدی اعضای آن در مقایسه با کنگره قبلی در سه سال پیش بود. به دلیل ادامه همه‌گیری کووید-۱۹، این کنگره با یک سال تأخیر و با ملاحظات ویژه بهداشتی و فاصله‌گذاری برگزار شد.

مهمانان بین‌المللی کنگره حزب کمونیست بریتانیا شامل نمایندگان از حزب‌های کمونیست از اسپانیا، ایرلند، هند، پرتغال، فدراسیون روسیه، یونان، لبنان، و سوئدان، و همچنین نمایندگان دیپلماتیک از سفارتخانه‌های کوبا، چین، و ویتنام بودند. نماینده کمیته مرکزی حزب توده ایران نیز در این کنگره شرکت فعال داشت. نماینده ترقی‌خواهان افغانستان نیز به دعوت رهبری حزب برادر در این کنگره حضور داشت. در پایان روز اول کنگره، برخی از مهمانان بین‌المللی کنگره و از جمله نماینده حزب ما در مهمانی شامی به میزبانی دبیرکل حزب برادر شرکت کردند.

نماینده حزبمان در این کنگره پیام همبستگی رفیقانه توده‌ای‌ها با مبارزه کمونیست‌ها و زحمتکشان بریتانیا در راه صلح و پیشرفت و همچنین پیام شادباش حزب ما به مناسبت برگزاری کنگره نوبتی حزب کمونیست بریتانیا را به رهبری حزب برادر تقدیم کرد. در این پیام همچنین از همبستگی رزمنده و پیگیر حزب کمونیست بریتانیا با مبارزه مردم ایران در راه صلح، دموکراسی، حقوق بشر، و عدالت اجتماعی سپاسگزاری شد.

در جریان برگزاری کنگره، نماینده کمیته اجرایی حزب کمونیست بریتانیا قطعنامه اصلی کنگره حزب برادر را درباره مسائل بین‌المللی با بن‌مایه ضرورت پیکار در راه متوقف کردن حرکت امپریالیسم به سمت تحمیل جنگ پیشنهاد داد. متن این قطعنامه با تحلیلی از وضعیت کنونی جهان، با در نظر گرفتن تأثیر ناگوار همه‌گیری کووید-۱۹ و گرمایش زمین بر فقیرترین و ستم‌دیده‌ترین اقشار جامعه، آغاز می‌شود. سازمان‌های حزبی در واحدها و ساختارهای منطقه‌ای و ملی حزب برادر در اسکاتلند و ولز، در پیشنهادهایی که ارائه داده بودند بر مقیاس و پیامدهای فاجعه‌بار تغییرات آب‌وهوایی تأکید کرده بودند. در همین قطعنامه، به موضوع "جنگ سرد جدید" که هدف اصلی اش چین است، توجه شده است.

توانایی سرمایه مالی آمریکا به ادامه استخراج سودهای سرسام‌آور در سراسر جهان اکنون با ظهور چین به طور فزاینده‌ای مورد تهدید قرار گرفته است؛ چینی که قرار است در دهه پیش‌رو، بزرگ‌ترین اقتصاد جهان شود. رقای بریتانیایی تأکید کردند که قدرتهای امپریالیستی کوچک‌تر - به‌ویژه بریتانیا، ژاپن، فرانسه، و شاید تا حدی کمتر آلمان - در این ترس از دست دادن سودهای کلان خود سهیم هستند. این قدرتها، به‌رغم رقابت‌هایی با یکدیگر دارند، کارزار تحریم‌های اقتصادی و تبلیغات سیاسی خود علیه چین را افزایش داده‌اند. در کنار اینها، تجمع بی‌سابقه کشتی‌های جنگی غربی در دریای چین جنوبی و بی‌رامون آن، تقویت ساختارهای نظامی اتحادیه اروپا، توسعه گسترده زرادخانه هسته‌ای بریتانیا، و شکل‌گیری پیمان جدید آمریکا، بریتانیا، و استرالیا (آکوس) با هدف تقویت توانایی‌های استرالیا و ناتو در منطقه آسیا و اقیانوسیه را باید در نظر گرفت. در همین ارتباط، نمایندگان حاضر در کنگره خواست‌هایی را در مورد ضرورت تشدید تلاش برای اینکه بریتانیا معاهده سازمان ملل متحد برای منع سلاح‌های هسته‌ای را تصویب کند، و همچنین تقویت جنبش‌های ضدجنگ در سطح ملی و بین‌المللی و حمایت از آنها، از جمله حمایت از شورای جهانی صلح که موضوع ضدامپریالیستی دارد و نیز انجمن صلح بریتانیا وابسته به آن، مطرح کردند.

در قطعنامه اصلی پیشنهادی کمیته اجرایی حزب برادر در مورد اوضاع داخلی بریتانیا با عنوان "بحران، ذاتی سرمایه‌داری است. راه سوسیالیسم را در پیش بگیریم!"، تحولات عمده‌ای که وضعیت سیاسی کنونی بریتانیا را شکل می‌دهد، تحلیل شده است. از آن جمله به نتیجه انتخابات سراسری ۲۰۱۹

اشاره شده است که در آن چند میلیون نفر از رأی دادن به حزب کارگر سر باز زدند، زیرا رهبری آن حزب تعهد خود برای احترام به نتیجه همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا را کنار گذاشت و در عوض، تحت تأثیر افرادی مانند لرد استارمر، لرد ماندلسون، و حامیان سرمایه‌دارشان، متعهد به برگزاری مجدد همه‌پرسی سال ۲۰۱۵ شد. بررسی دقیق عملکرد دولت محافظه‌کار در واکنش به شیوع کووید-۱۹ و تلاش برای مهار آن، کیفرخواستی همه‌جانبه علیه نظامی بود که چراغ راهنمایش سوداوری بدون توجه به پیامدهای آن برای خدمات عمومی و به‌ویژه بهداشت و درمان است. حزب کمونیست بریتانیا مدتی است که هشدار می‌دهد که طبقه سرمایه‌دار حاکم قصد دارد هزینه اقدام‌های انجام شده برای کمک به نجات و دوام کار شرکت‌های خصوصی در رویارویی با همه‌گیری را به دوش کارگران و خانواده‌هایشان بیندازد.

در دوره پس از خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، کنگره حزب کمونیست بریتانیا استراتژی معینی برای تضمین "حاکمیت مردمی" در نظر گرفته بود که شامل مبارزه برای "فدرالیسم مترقی" است و در آن ملت‌ها و مناطق کشور، قدرت دموکراتیک و منابع مالی لازم را برای مقابله قاطع با نیروهای بازار و انحصارهای سرمایه‌داری به دست می‌آورند.

یکی از سخنرانی‌های مهم در ۵۶مین کنگره حزب برادر را رفیق سیتارام یچوری، دبیرکل حزب کمونیست هند (مارکسیست) ارائه داد که به دعوت رهبری حزب کمونیست بریتانیا برای شرکت در کنگره دعوت شده بود. او خطاب به کنگره گفت: "در شرایط بین‌المللی کنونی، آنچه ما به غیر از کووید می‌بینیم، بحران شدت‌یافته سرمایه‌داری در دو سال اخیر و ورشکستگی سرمایه‌داری، به‌ویژه نولیبرالیسم، است. با وجود این، تهاجم نولیبرالیسم ادامه دارد. کشورهای توسعه‌یافته، بسته‌های محرک اقتصادی ارائه می‌کنند. همه کشورهای جهان سوم و کشورهای در حال توسعه تحت فشار هستند که از نسخه‌های نولیبرالی پیروی کنند. در نتیجه، امروزه در کشوری مانند هند، غارت تقریباً همه‌جانبه منابع طبیعی و انسانی و خصوصی‌سازی در مقیاس و ماهیتی است که در جریان توسعه سرمایه‌داری و شرکت‌های بزرگ در هفت دهه گذشته دیده نشده است.

روشی که نولیبرالیسم برای تامین مالی بسته‌های محرک انتخاب کرده است، جمع‌آوری پول توسط دولت از طریق انتشار اوراق قرضه دولتی در بازارهای سهام است که باعث متورم شدن بازار سهام می‌شود. بنابراین، ثروتمندان ثروتمندتر و فقیرها فقیرتر می‌شوند. این روشی است که نولیبرالیسم در این بحران استفاده می‌کند و به اعتراض‌های عمومی زیادی منجر شده است. برای مهار این اعتراض‌های عمومی فزاینده، چرخش سیاسی آشکاری به راست در جهان رخ داده است. دولت‌های راست‌گرا و شوونیست برای تفرقه انداختن و بر هم زدن اتحاد طبقه کارگر و زحمتکشان علیه نولیبرالیسم و استثمار، از شعارهای احساساتی استفاده می‌کنند.

در آخرین ساعت‌های کنگره حزب برادر، انتخابات رهبری جدید برگزار شد. از نکات مهم این انتخابات، نامزد نشدن سه رفیق سرشناس و با تجربه هیئت سیاسی حزب با این هدف بود که امکان برای تسریع روند جوان‌گرایی در نهادهای رهبری حزب برادر فراهم شود.

کنگره موفق کمونیست‌های بریتانیا، ضمن اینکه فرصتی برای درس‌آموزی از تجربه رفقای حاضر بود، پس از نزدیک به دو سال این امکان را فراهم آورد که گفت‌وگوها و تبادل نظرهایی با نمایندگان حزب‌های کمونیست سوئدان، ایرلند، هند، و افغانستان در فضایی بسیار مثبت و رفیقانه صورت گیرد.



ایالات متحده دمای تنور جنگ سرد با چین را بالا می برد

رهبران دولت‌های امضاکننده پیمان آوکوس یعنی اسکات موریسون (نخست‌وزیر استرالیا)، بوریس جانسون (نخست‌وزیر انگلیس)، و جو بایدن (رئیس‌جمهور ایالات متحده)، در اعلامیه رسمی شان هشیار بودند که هیچ اشاره‌ای به چین نکنند. با این حال، پافشاری آنان بر دفاع و امنیت در هند و اقیانوس آرام به روشنی غرض‌دافانه بود. شرط ضروری برای دفاع، وجود تهدید است، و این تهدید جز از سوی قدرت برتر در این منطقه چین نمی‌تواند دانسته باشد. دریافت کنه مطلب در رابطه با ادعایی که نیاز به این پیمان را توجیه کند کاری چندنا دشوار نیست.

درحالی که امضای "پیمان امنیتی" آوکوس خود به‌خود پرسش‌هایی را مطرح می‌سازد، اما چون با واقعیت افزایش توان دریایی برای استرالیا همراه است، ماهیت تهاجمی آن را نشان می‌دهد. توافق ۳۵ میلیارد پوندی با فرانسه جهت تقویت ناوگان زیردریایی استرالیا ناگهان و بدون هیچ زمینه‌ای به نفع شناورهای هسته‌ای ایالات متحده لغو شد. فناوری ایالات متحده که به "جوهرات تاج سر ارتش ایالات متحده" وصف زبان‌ها شده است، این امکان را برای زیردریایی‌ها فراهم می‌کند تا فعالیت آن‌ها زیر آب رصدشدنی باشند، در برابر سامانه دریایی به‌وسیله موج‌های صوتی در زیردریا در امان باشند، و توانایی زمان ماندگاری شان زیر آب طولانی‌تر از نمونه فرانسوی باشد.

تأمین سوخت راکتورها با اورانیوم غنی شده واقعیتی است که نشان می‌دهد استرالیا یک گام به توانایی توسعه جنگ‌افزار هسته‌ای نزدیک می‌شود و این چیزی جز نقض غیرمستقیم پیمان‌های منع گسترش جنگ‌افزارهای هسته‌ای نیست. پیمان امنیتی آوکوس افزون بر شکافی که بین فرانسه و استرالیا ایجاد کرده است، کارزار ایجاد یک اقیانوس آرام بدون جنگ‌افزارهای هسته‌ای را که در آن نیوزلند نقشی به‌سزا داشته است کم‌اثر ساخته است.

اگرچه توانمندی هسته‌ای در پیمان آوکوس در قالب جنگ‌افزار نیامده است، اما این واقعیت که پیمان منع گسترش فعالیت‌های هسته‌ای را زیر پا می‌گذارد، مورد توجه دولت ایران قرار خواهد گرفت. برای جلوگیری از توسعه اورانیوم غنی شده در ایران که جمهوری اسلامی قصد تولید آن را برای مصرف سوخت داخلی دارد کوشش‌هایی سخت‌گیرانه انجام گرفته است. پیگرد موشک‌افانه جامعه جهانی در این راستا به توافق برجام یا برنامه جامع اقدام مشترک در سال ۲۰۱۵/۱۳۹۴ منتهی شد، اما سه سال بعد دولت ترامپ از تعهد به این توافق‌نامه دست کشید.

انتخاب رئیس‌جمهور جدید رئیسی و افزایش خصلت تندروانه دولت ایران می‌تواند این‌گونه تفسیر شود که اگر قانون‌های بین‌المللی در همه جا یکسان اعمال نمی‌شوند دولت مرکزی در تهران هم به بازی در چارچوب قانون‌های بین‌المللی نسبت به گذشته تمایل کم‌تری خواهد داشت. همچنین پیامدهای چندگانه موج‌های ایجاد شده از سوی پیمان آوکوس در هند و اقیانوس آرام می‌تواند در جغرافیای بسیار گسترده‌تری طنین‌انداز شود.

جو بایدن، رئیس‌جمهور ایالات متحده، در بازی طولانی "اهریمن ساختن از چین" کارآزموده است. بایدن در مقام معاون رئیس‌جمهور باراک اوباما، در آیین نبرد دریایی دولت اوباما نقش آفرین بود. بایدن نیروهای هوایی و دریایی ایالات متحده را با هدف جنگ با چین، و همچنین پیشبرد برنامه راهبردی چرخش به‌سوی آسیا- برنامه‌ای که در زمان ریاست‌جمهوری اوباما به‌منظور محاصره نظامی چین آغاز شد- به اجرا درآورد.

چرخش بوریس جانسون در آسیا بازتابی غم‌انگیز از جاه‌طلبی‌های آمریکا برای سرکردگی در منطقه است و هدف آن قرار دادن بریتانیا در جایگاه معمولی‌اش برای دنباله‌روی از سیاست‌های بین‌المللی ایالات متحده است. چندی پیش هرگونه امیدی به این امکان که انگلیس بتواند در قالب معامله تجاری‌ای دو جانبه با ایالات متحده شریکی هم‌پایه به‌شمار رود از بین رفت. و آن زمانی بود که در این معامله تجاری بهترین چیزی که جانسون از جو بایدن به‌دست آورد، چشم‌انداز شریکی کوچک‌تر بودن در بلوک تجاری آمریکای شمالی با ایالات متحده، کانادا، و مکزیک بود. سوگیری سیاست ضد چین ایالات متحده در دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ به‌ناچار شتاب گرفت. ترامپ با تکیه بر کارزار ضد شرکت توسعه دهنده سامانه‌های ۵ هواوی که در زمان اوباما آغاز شده بود، فروش تراشه‌های نیمه‌رسانا به هواوی را منع کرد و متحدانش را بر آن داشت تا تجارتشان را با این شرکت کاهش داده و قراردادهایشان را به هم زنند. بریتانیا با نوای ایالات متحده خوش رقصید و در سال ۲۰۲۰ /

۱۳۹۹ شرکت‌های انگلیسی فراهم‌کننده تلفن‌های همراه را از خرید ابزارهای جدید جی ۵ هواوی منع کرد و همچنین دستور داد که تمام زیرساخت‌های جی ۵ هواوی باید تا سال ۲۰۲۷/۱۴۰۶ از شبکه‌های انگلیسی حذف شود.

الیور داوون، وزیر فرهنگ در زمان این تصمیم‌گیری، اعلام کرد که هزینه افزوده این اقدام‌ها، همراه با محدودیت‌های پیشین اعلام شده علیه هواوی، تا ۲ میلیارد پوند و دیرکرد کلی در کنار گذاشتن جی ۵ "دو تا سه سال" خواهد بود.

دستگیری منگ وانژو، مدیر اجرایی شرکت هواوی در کانادا در سال ۲۰۱۸/۱۳۹۷ که به درخواست ایالات متحده و به اتهام کلاهبرداری و شکستن تحریم‌های ایالات متحده علیه ایران انجام گرفت، بر شدت تنش‌ها افزود. آزادی اخیر خانم منگ وانژو بیشتر از تمایل کانادا برای به حفظ مناسبات تجاری و سیاسی با چین مربوط می‌شود تا به هرگونه پس‌نشین ایالات متحده از موضع‌گیری جنگ طلبانه‌اش در برابر چین.

نگرانی‌های ایالات متحده از این گمانه ناشی می‌شود که چین در مقام برترین اقتصاد در جایگاهی غالب در جهان قرار گیرد و از ایالات متحده پیشی بگیرد و در زمینه فناوری جدید از طریق شرکت‌هایی مانند هواوی در این زمینه پیشگام شود. شرکت هواوی، بازیگر اصلی در توسعه فناوری سامانه جی ۵ است درحالی‌که ایالات متحده هیچ شرکت بزرگی در اختیار ندارد که بتواند با این مجموعه عظیم رقابت کند. فناوری جی ۵ موتور محرک پیشرفت هوش دست‌ساخت، روباتیک، و "اینترنت اشیا" است. روشن است که ایالات متحده قصد ندارد رهبری این حوزه فنی را در اختیار چین بگذارد.

در سال ۲۰۱۹/۱۳۹۸ ایالات متحده با قرار دادن شرکت هواوی در لیست سیاه صادرات، آن را از فناوری‌های کلیدی جدا کرد. افزون بر بریتانیا، سوئد، استرالیا و ژاپن نیز این شرکت را منع کرده‌اند. سایر کشورها، از جمله فرانسه و هند نیز دست به اقدام‌هایی زده‌اند که فاصله چندانی با منع کامل ندارد.

سند بازنگری دفاعی انگلستان که در مارس ۲۰۲۱ / اسفند- فروردین ماه ۱۴۰۰ منتشر شد، چین را بزرگ‌ترین تهدید دولتی در برابر انگلیس می‌داند و در آن ۲۹ بار از چین نام می‌برد. چکیده موضع‌گیری انگلیس در برابر چین در سخنان سِر الکس یانگر، رئیس پیشین سازمان اطلاعات و جاسوسی انگلیس در مصاحبه‌ای با رسانه بی‌بی‌سی بازتاب یافته است و آن اینک: چین یک "تهدید نسلی" است و "در آینده یک اختلاف نگرشی بین ما پدید خواهد آورد که به برتری‌خواهی و کاهش اعتماد دامن خواهد زد."

در این ارزیابی درباره نقش انگلیس در امور جهانی گفته می‌شود: "ما در بطن شبکه‌ای از کشورهای هم‌فکر و گروه‌های انعطاف‌پذیر که متعهد به حفاظت از حقوق بشر و حفظ هنجارهای جهانی‌اند جای خواهیم گرفت. نفوذ ما با ائتلاف‌های قوی‌تر و همیاری‌های گسترده‌تر نیرومند می‌شود. برای شهروندان انگلیسی هیچ ارزشی والاتر از روابط ما با ایالات متحده نیست."

پیمان آوکوس نشانه‌ای بارز از ویژگی آن "ائتلاف‌های قوی‌تر و همیاری‌های گسترده‌تر" است و به تفسیر بسیار خاصی از مفهوم آن "هنجارهای جهانی" اشاره دارد. چنین "هنجارهایی" چه‌بسا چین را همان‌طور که ناوگان تهاجمی بریتانیا به‌رهبری ناو هواپیمابر اچ‌ام‌اس ملکه الیزابت در ماه ژوئیه وارد دریای چین جنوبی شد از گشت‌زنی در دریای شمال بازمی‌دارد. ورود ناوگان تهاجمی بریتانیا به دریای چین اقدام تحریک‌آمیز آشکاری است، چنان‌که چین وادار شد انگلیس را متهم سازد که "هنوز در دوران استعماری‌اش بسر می‌برد."

هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که سیاست دولت بایدن در برابر چین از سیاست‌های پیشینش دور شود. این سیاست به‌طرزی تنگاتنگ با رشد اقتصادی و سیاسی جنگ سرد دامنه پیدا می‌کند و خطر جنگی نظامی در پس‌زمینه آن وجود دارد.

با وجود عرض‌انداز بریتانیا در جهان، دولت انگلیس همچنان سیاست‌هایش را در سایه سیاست امپریالیستی ایالات متحده به‌پیش می‌برد. تا زمانی که این امر تغییر نیابد و انگلیس سیاست خارجی‌ای مستقل بر مبنای صلح و دخالت نکردن در امور سایر کشورها تنظیم نکند، خطر کشیده شدنش به‌سوی گرداب بلندروازی ایالات متحده همچنان در برابر آن باقی خواهد ماند.



رشد نیروهای راست‌گرای جهانی در کشورهای ابر و آمریکای لاتین (اسپانیایی و پرتغالی زبان)

نوشته ویجی پراشاد

در اوایل سال ۲۰۲۰، سانتیاگو آباسکال، رهبر حزب راست‌گرای افراطی اسپانیایی به نام وُکس (صدا)، برای شرکت در نشست کمیته کنشگران سیاسی محافظه‌کار (CPAC) به ایالات متحده رفت. آباسکال به همراه ایوان اسپینوزا د لوس مونتروس، معاون دبیر بین‌المللی حزب وُکس، به واشنگتن دی‌سی آمد. این دو نفر مدت‌زمانی را صرف دیدار با رهبری‌های طیفی از اندیشکده‌های راست‌گرا مانند بنیاد هریتیج و مؤسسه بین‌المللی جمهوری خواهان کردند و در مورد نیاز به ایجاد یک پژوهشکده برای نیروهای راست‌گرا در اسپانیا و تعمیق روند جهان‌شمول شدن آن‌ها گفتگو کردند. پس از بازگشت، آباسکال و مونتروس "بنیاد مخالفت" را در ژوئیه ۲۰۲۰ بر پا کردند، نامی که پیش‌تر با سیاست‌های عجیب‌وغریب آمیخته بود. دلیلی که آباسکال از واژه "مخالفت" استفاده کرد این بود که حزب وُکس و دیگر گروه‌های راست‌گرا به ترویج این موضوع پرداختند که نیروهای چپ و از جمله کمونیست‌ها در سراسر جهان از ابزارهای استبدادی استفاده می‌کنند تا از ارائه ایده‌های جناح راست جلوگیری کنند.

چندی بعد در همان سال، بنیاد "مخالفت" حزب وُکس "منشور مادرید: در دفاع از آزادی و دموکراسی در ایبروسفیر (اشاره به کشورهای اسپانیایی و پرتغالی‌زبان در آمریکای لاتین)" را منتشر کرد. این متن کوتاه درباره رشد نیروهای چپ هم در اسپانیا و هم در آمریکای لاتین هشدار می‌دهد. در این متن آمده است: "پیشرفت کمونیسم تهدیدی جدی برای سعادت و توسعه ملت‌های ما و همچنین آزادی و حقوق هم‌وطنان ما است." اسپانیا در حال حاضر به‌وسیله حکومت ائتلافی چپ میانه اداره می‌شود (که شامل حزب کمونیست اسپانیا است و دو نفر از اعضای آن از وزیران دولت‌اند). در همین حال، در آمریکای لاتین، پیروزی چپ‌ها و چپ‌های میانه در مکزیک، پرو، بولیوی، و نیکاراگوئه و تأسیس "مجمع کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب" (CELAC)، چالشی مهم در برابر نیروهای راست به‌شمار می‌رود. "منشور مادرید" به‌طرزی اغراق‌آمیز از "بوغ تمامیت طلبی" و "سرکوب آزادی‌ها" می‌گوید و به هراس افکنی درباره "تهدید کمونیسم" می‌پردازد. در ماه سپتامبر، حزب وُکس و بنیاد مخالفت با استفاده از "منشور مادرید"، "مجمع مادرید" را برای گردهم آوردن و اتحاد عمیق‌تر گروه‌های راست‌گرا بر ضد نیروهای چپ و چپ میانه تشکیل دادند.

بنیاد مخالف ادعا می‌کند که هزاران نفر از بیش از بیست کشور در این مجمع شرکت کردند که بیشتر آنان رهبران طیفی از تشکل‌های کوچک راست‌گرا بوده‌اند. در طول یک سال و نیم گذشته، افرادی از حزب وُکس و بنیاد مخالفت به چند کشور آمریکای لاتین و پرتغال سفر کردند تا حزب‌های سیاسی و سیاستمداران راست‌گرا را عضو شبکه خود کنند. چند شخصیت مهم راست‌گرا از جمله ادواردو بولسونارو (پسر رئیس‌جمهور برزیل و نماینده پارلمان برزیل)، حوزه آنتونیو کاست (رهبر حزب جمهوری خواه و نامزد ریاست جمهوری شیلی)، پائولا هولگین (مشاور آوارو اوربیه، رئیس‌جمهور راست‌گرای پیشین کلمبیا)، و گروه نورکوئیست (رئیس انجمن آمریکایی‌های طرفدار اصلاحات مالیاتی و یکی از چهره‌های اصلی راست‌گرای ایالات متحده) این منشور را امضا کردند. حزب فاشیستی محافظه‌کاران ملی پرتغال (چگا) و آندره ونتورا، رهبر این حزب، یکی از اعضای تازه و برجسته امضاکننده است.

ضد کمونیسم

منشور مادرید خواسته‌های این شخصیت‌ها و جنبش‌های راست‌گرا را فراهم

می‌کند. این منشور اعلام می‌کند که قسمت‌هایی از مناطق اسپانیایی و پرتغالی‌زبان (ایبرو اسفیر) "گروگان رژیم‌های تمامیت‌خواه و الهام گرفته از کمونیسم و زیر حمایت قاچاقچیان مواد مخدر و کشورهای ثالث‌اند. همه این رژیم‌ها زیر چتر حمایتی رژیم کوبا و ابتکاراتی مانند مجمع سانپائولو و گروه پوئبلا و درحال نفوذ به مراکز قدرت برای تحمیل برنامه ایدئولوژیک‌شان‌اند."

این دو گروه - مجمع سانپائولو و گروه پوئبلا - از تشکیلات مهم نیروهای چپ در آمریکای لاتین و حوزه کارائیب هستند. مجمع سانپائولو در ماه ژوئیه ۱۹۹۰ / ۱۳۶۹ به‌وسیله حزب کارگران برزیل (PT) و به‌ابتکار فیدل کاسترو و به‌منظور بحث پیرامون امکان پروژه چپ در پی فروپاشی اتحاد شوروی تأسیس شد. ۴۸ حزب و سازمان برای شرکت در این نشست به سانپائولو آمدند. تشکل‌هایی مختلف از نیروهای چپ و چپ میانه گردهم آمدند. هنگامی که هوگو چاوز در سال ۲۰۱۳ / ۱۳۹۲ درگذشت، انسجام این مجمع متزلزل شد. گروهی از دولت‌های راست‌گرا و راست میانه به‌رهبری ایالات متحده و کانادا در ماه اوت ۲۰۱۷ / ۱۳۹۶ با هدف صریح و آشکار سرنگون کردن دولت ونزوئلا "گروه لیما" را تشکیل دادند. ظهور گروه لیما و فشار بر دولت‌های میانه‌رو چپ و راست، وحدت مجمع سانپائولو را مختل کرد.

در سال‌های پس از ۱۳۹۲ تلاش‌هایی متعدد به‌منظور اتحاد مجدد مجمع سانپائولو انجام شد که مهم‌ترین آن‌ها تشکیل اخیر گروه پوئبلا بود که در ماه ژوئیه ۲۰۱۹ / ۱۳۹۸ در نشست گروه‌های مختلف چپ در پوئبلا مکزیک بود. مردم و سازمان‌هایی که در نشست گروه پوئبلا شرکت داشتند با روند جاری در ونزوئلا همسو نبودند.

در حال حاضر نیروهای چپ در آمریکای لاتین در زمینه مسئله‌هایی مهم به‌ویژه در مورد ارزیابی انقلاب بولیواری ونزوئلا، تفاوت‌نظریه‌های مشخص دارند. هیچ‌کدام از دو مجمع سانپائولو و گروه پوئبلا کارزاری قدرتمند ایجاد نکرده‌اند که به اندازه کافی در برابر سیاست‌های کلی امپریالیستی و نولیبرالی ایالات متحده بتواند تهدیدی باشد. راست‌گراها با بزرگنمایی قدرت خود به‌عنوان یک اهرم، موضع‌های‌شان را سازمان‌دهی می‌کنند. نشست اخیر "مجمع کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب" (CELAC) در ماه سپتامبر ۲۰۲۱ / ۱۴۰۰ شهریور - مهرماه ۱۴۰۰ بسیار مهم‌تر از نشست‌های مجمع سانپائولو و گروه پوئبلا بوده است. در این نشست، آندرس مانوئل لویز اوبرادور، رئیس‌جمهور مکزیک، پیشنهاد داد که "مجمع کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب" (CELAC) جایگزین سازمان کشورهای آمریکایی (شامل کانادا و ایالات متحده) شود.

منشور مادرید به این اشاره نمی‌کند که "مجمع کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب" ۳۲ کشور نیمکره غربی از جمله شورایی با حکومت‌هایی راست‌گرا (مانند: برزیل، شیلی، کلمبیا، پاراگوئه، و اروگوئه) را شامل می‌شود. در نشست "مجمع کشورهای آمریکای لاتین و حوزه کارائیب" در مکزیک، راست‌گراها به‌وسیله نیروهای چپ به‌رهبری نیکلاس مادورو، رئیس‌جمهور ونزوئلا، به حاشیه رانده شدند که هراس محفل‌های قدرتمند راست و واشنگتن گرفته تا مادرید در این سوی اقیانوس اطلس را موجب شد. طرح

ادامهٔ بیانیهٔ حزب کمونیست چین دربارهٔ ...

حزب و کشور در عصر نوین و جلو بردن روند تاریخی توانمندسازی ملت چین، اهمیت قاطعی دارد.

از زمان برگزاری کنگرهٔ سراسری ۱۸م حزب، اقتدار کمیتهٔ مرکزی و رهبری متمرکز و متحد آن همچنان محکم باقی مانده و حزب در روند آبدیدگی انقلابی، قوی‌تر شده است. توسعهٔ اقتصادی چین بسیار متوازن‌تر، هماهنگ‌تر، و پایدارتر شده است و حزب همواره اجرای اصلاحات گسترده‌تر و عمیق‌تر در همهٔ جنبه‌ها را ترویج کرده و به پیش برده است. حزب کمونیست چین تحقق دموکراسی مردمی همه‌جانبه را فعالانه توسعه داده و برای بهبود نهادها، استانداردها، و رویه‌های دموکراسی سوسیالیستی چین تلاش‌های جامعی کرده است. نظام حاکمیت سوسیالیستی قانون با ویژگی‌های چینی مدام بهبود یافته و چرخشی فراگیر و اساسی در حوزهٔ ایدئولوژیک دیده شده است. زندگی مردم از هر لحاظ بهبود یافته و تلاش در راه حفاظت از محیط‌زیست تغییرهای گسترده، تاریخی، و دگرگون‌کننده‌ای به همراه داشته است. طبق نوشتهٔ بیانیهٔ پیش‌گفته، بازسازی انقلابی همه‌جانبه‌ای در ارتش خلق به منظور آماده کردن آن برای مرحلهٔ بعدی صورت گرفته است.

کمیته مرکزی حزب کمونیست چین برای بازگرداندن نظم در هنگ‌کنگ و تضمین تغییر برای بهتر شدن وضع در آن منطقه تلاش‌هایی کرده است؛ حزب قاطعانه با دخالت خارجی مخالفت می‌کند و ابتکار عمل و توانایی هدایت روابط بین دو طرف تنگه [بین تایوان و چین] را حفظ می‌کند.

چنان‌که در بیانیه در ارتباط با امور خارجی آمده است، دیپلماسی کشوری بزرگ با ویژگی‌های چینی در تمام عرصه‌ها به پیش برده شده است، و مفهوم جامعهٔ انسانی با آیندهٔ مشترک به پرچم حزب تبدیل شده است که روندهای ضرور زمان و پیشرفت انسان را هدایت می‌کند. تلاش‌های حزب در سراسر قرن گذشته مسیر درست را برای دستیابی به توانمندسازی ملت چین باز کرده است، که چین را قادر می‌سازد تا فرایند صنعتی شدن را- که برای کشورهای توسعه‌یافته چند قرن طول کشید- فقط در مدت چند دهه تکمیل کند، و دو معجزهٔ رشد سریع اقتصادی و ثبات اجتماعی پایدار را به همراه آورد. حزب کمونیست چین مردم را در تلاش‌های بزرگ رهبری کرده و تجربهٔ تاریخی ارزشمندی در قرن گذشته انباشته است. به طوری که در بیانیه آمده است، این تلاش‌ها شامل ده جنبه است: حفظ رهبری حزب، اولویت اول دادن به مردم، پیشبرد نوآوری‌های نظری، مستقل ماندن، پیروی از مسیر چینی، داشتن چشم‌انداز جهانی، فعالیت در زمینه‌های جدید، ایستادگی در دفاع از منافع خود، ترویج جبهه متحد، و متعهد ماندن به اصلاح خود.

در نشست کمیتهٔ مرکزی گفته شد که «برای به انجام رساندن مأموریت حزب، هرگز نباید فراموش کنیم که چرا شروع کردیم.»

کل حزب باید مارکسیسم لنینیسم، اندیشهٔ مائو زدونگ، نظریهٔ دنگ شیائوپینگ، نظریهٔ سه نماینده، و چشم‌انداز علمی در توسعه را حفظ کند، و اندیشهٔ شی جین‌پینگ پیرامون سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی برای عصری نوین را به طور کامل اجرا کند.

کل حزب باید برای همیشه روابط نزدیک خود را با مردم حفظ کند و مطابق با فلسفهٔ توسعه مردم‌محور عمل کند.

طبق نوشتهٔ بیانیهٔ پیش‌گفته، کمیتهٔ مرکزی از کل حزب، ارتش، و همهٔ مردم چین می‌خواهد که پیوند نزدیک‌تری با کمیتهٔ مرکزی، و رفیق شی جین‌پینگ در مرکز آن، داشته باشند. کمیتهٔ مرکزی عهد می‌بندد که برای تحقق هدف صدسالهٔ دوم و رؤیای چینی توانمندسازی ملی به طور خستگی‌ناپذیر تلاش کند.

ادامهٔ رشد نیروهای راست‌گرای جهانی ...

تهدید "محور استبداد" (کوبا، نیکاراگوئه، ونزوئلا) ساخته‌وپرداخته دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور سابق آمریکا، در دولت جو بایدن، رئیس‌جمهور کنونی ایالات‌متحده، نیز با اعمال تحریم‌های غیرقانونی و تهدیدهای نظامی زیر نام رزمایش در دریای کارائیب، به‌قوت خود باقی است. حزب وکس و بنیاد مخالفت، بخشی از عملیات تغییر رژیم هستند که ریشه در کمونیسم‌ستیزی‌ای بیمارگونه دارد.

کودتاها

در سال ۲۰۱۹/۱۳۹۸، استیو بنن، تدوین‌کنندهٔ استراتژیک سیاست‌های ترامپ، "جنبش بروکسل (بلیژیک)" را دوباره راه‌اندازی کرد. هدف نهایی بنن این است که راست‌گرایان افراطی اروپا را سازمان‌دهی و به جنبشی عظیم تبدیل کند. هواداری از این "جنبش" به آن سوی اقیانوس اطلس رسید و ادواردو بولسونارو (پسر رئیس‌جمهور راست افراطی برزیل) و یکی از امضاکندگانش منشور مادرید، نمایندهٔ بنن در آمریکای لاتین گردید. این افراد به‌دلیل اشتیاق فراوانی که برای کسب قدرت دارند به‌کار گرفته می‌شوند. هم ترامپ و هم بولسونارو از بسیج راست‌گراها برای تهدید نهادهای دموکراتیک استفاده کرده‌اند تا به‌این طریق قدرت خود را حفظ یا افزایش دهند.

بسیج راست‌گراها در زمرهٔ تلاش نیروهای ترامپ برای غلبه بر قدرت دولت ایالات‌متحده در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ / دی- بهمن‌ماه ۱۳۹۹ در اشغال کنگره و کوشش بی‌حاصل طرفداران بولسونارو برای تسخیر دادگاه عالی برزیل در ۷ سپتامبر ۲۰۲۱ / شهریور- مهرماه ۱۴۰۰ قرار می‌گیرد. این اقدام‌ها در پی تلاش‌های شکست خورده در اسپانیا به‌رهبری نظامیان فاشیست سابق و سیاستمداران حزب وکس برای سرنگونی دولت ائتلافی چپ‌گرای میانه و روی کار آوردن یک دولت راست افراطی (ملقب به عملیات آلباتروس) به‌انجام می‌رسند. برزیل و اسپانیا هدف‌های اصلی پروژه بنن هستند که واضح است تا کنون نتیجه‌ای اندک به‌همراه داشته‌اند.

این اشخاص که تعهدی چندان به اصول و نهادهای دموکراتیک ندارند به سازمان‌دهی کودتا عادت کرده‌اند. "بنیاد مخالفت" و دیگر پروژه‌های مشابه به‌هدف مشروعیت‌زدایی از دولت‌ها و جنبش‌های چپ طراحی شده‌اند تا بدترین سیما را از آن‌ها رسم کنند و سپس حمایت‌های منطقه‌ای را به جنگی جلب کنند که از سوی ایالات‌متحده بر ضد این دولت‌ها و جنبش‌ها به‌راه افتاده است.

گروه لیما با چنین برنامه‌ای تشکیل شد تا ونزوئلا را هدف قرار دهد. هیچ تجمعی از چپ (مانند: مجمع سائوپائولو یا گروه پوئبلا) چنین سیاست‌هایی که با سیاست‌های گروه لیما قیاس‌پذیر باشند در برنامه خود نداشته‌اند. زیرا تجمع و گروه‌های چپ به‌طورعمده در پی یافتن راه‌هایی هستند که همکاری با یکدیگر را تقویت کنند و از ابتکارهای سیاسی همدیگر بیاموزند تا بتوانند امپریالیسم و نولیبرالیسم را تضعیف کنند.

راه دیگری برای انجام تحول‌ها در کشورهای ایبرو اسفیر (اسپانیایی و پرتغالی زبان) وجود ندارد: نیروهای چپ در تلاش به‌پیش بردن پروژه همکاری هستند و راست‌گراها در حال گردآوری نیرو برای به‌وجود آوردن درگیری‌اند.

۱. Iberosphere: Iber کشورهای شبه‌جزیرهٔ ایبری در جنوب غربی اروپا شامل کشورهای اسپانیا، پرتغال، آندورا، و جبل طارق.

یک کشور فقیر و عقب‌مانده شرقی با جمعیتی زیاد، به کشوری سوسیالیستی متحول شد.

در دوره جدید اصلاحات، گشایش، و نوسازی سوسیالیستی، پس از سومین نشست کمیته مرکزی منتخب کنگره ۱۱، کمونیست‌های چین همگام با رفیق دنگ شیائوپینگ در حکم نماینده ارشد خود، با تمرکز بر پرسش‌هایی اساسی در مورد اینکه سوسیالیسم چیست و چگونه باید آن را ساخت، "نظریه دنگ شیائوپینگ" را تدوین کردند. فرایند اصلاحات و گشایش [اقتصادی] آغاز شد و اندیشه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی با موفقیت تدوین شد. پس از چهارمین نشست کمیته مرکزی منتخب کنگره ۱۳، کمونیست‌های چین در کنار رفیق جیانگ زمین در مقام نماینده ارشد خود، به درک عمیق‌تر این موضوع رسیدند که سوسیالیسم چیست و چگونه می‌توان آن را ساخت، و اینکه برای ساختن سوسیالیسم چه نوع حزبی لازم است و این حزب چگونه می‌تواند جامعه سوسیالیستی را بسازد. بر این اساس، آنها "نظریه سه نماینده" را شکل دادند. با ورود به قرن بیست‌ویکم، روند ساختمان سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی با موفقیت به پیش رفت.

پس از کنگره سراسری ۱۶م حزب، کمونیست‌های چین همراه با رفیق هو جین‌تائو در حکم نماینده ارشد خود، متحد شدند و کل حزب و ملت را در پیشبرد نوآوری‌های عملی، نظری، و نهادی در جریان روند ساختن جامعه‌ای نسبتاً مرفه از همه لحاظ، رهبری کردند و "چشم‌انداز علمی توسعه" را تدوین کردند. بر اساس بیانیه منتشر شده، کمونیست‌ها موفق به حفظ و توسعه سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی در شرایط جدید شدند.

در پی برگزاری کنگره سراسری ۱۸م حزب، سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی وارد دوره جدیدی شد. کمونیست‌های چینی این بار همراه با رفیق شی جین‌پینگ در حکم نماینده ارشد خود، "اندیشه شی جین‌پینگ پیرامون سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی برای عصری نوین" را تدوین کردند. این اندیشه، مارکسیسم در چین معاصر و چین قرن بیست‌ویکم است. این اندیشه تجسم بهترین عناصر فرهنگ و خصلت‌های چینی در زمان ما و نشان‌دهنده موفقیتی جدید در انطباق مارکسیسم بر بستر چین است.

حزب کمونیست چین موضع محوری رفیق شی جین‌پینگ را در کمیته مرکزی حزب و در کل حزب تثبیت کرده و نقش هدایت‌کننده "اندیشه شی جین‌پینگ پیرامون سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی برای عصری نوین" را تعریف کرده است. به طوری که در بیانیه مذکور آمده است، این تصمیم نشان‌دهنده خواست مشترک حزب، نیروهای مسلح، و مردم چین - از همه اقوام - است، و برای پیشبرد آرمان

ادامه در صفحه ۱۵

بیانیه حزب کمونیست چین درباره برگزاری ششمین نشست کمیته مرکزی منتخب نوزدهمین کنگره حزب کمونیست چین



طبق بیانیه‌ای که روز پنجشنبه ۱۸ نوامبر [۲۷ آبان] منتشر شد، در نشست مهم [کمیته مرکزی] حزب کمونیست چین قطعنامه پراهمیتی در مورد دستاوردهای بزرگ و تجربه تاریخی تلاش‌های ۱۰۰ ساله حزب کمونیست چین تصویب شد.

این قطعنامه در ششمین نشست (پلنوم) کمیته مرکزی منتخب نوزدهمین کنگره حزب کمونیست چین که در روزها ۸ تا ۱۱ نوامبر [۱۷ تا ۲۰ آبان] در پکن برگزار شد، تدوین، بررسی، و تصویب شد. شی جین‌پینگ، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست چین، در این نشست که ۱۹۷ عضو و ۱۵۱ عضو جایگزین کمیته مرکزی حزب در آن حضور داشتند، سخنرانی مهمی کرد. شرکت‌کنندگان در این نشست گزارش کار دبیرکل را که به نمایندگی از دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب تهیه و ارائه شد، شنیدند و مورد بحث قرار دادند. وی همچنین درباره پیش‌نویس قطعنامه توضیح‌هایی به شرکت‌کنندگان داد.

این نشست همچنین قطعنامه‌ای را در مورد تشکیل بیست‌مین کنگره سراسری حزب کمونیست چین در نیمه دوم سال ۲۰۲۲ [۱۴۰۱] در پکن بررسی و تصویب کرد. حزب کمونیست چین از زمان تأسیس در سال ۱۹۲۱ [۱۳۰۰]، تأمین شادکامی مردم چین و توان تازه بخشیدن به ملت چین را در دستور کار خود قرار داده است.

طبق آنچه در بیانیه پیش‌گفته آمده است، در دوره انقلاب دموکراتیک نوین، کمونیست‌های چین در کنار رفیق مائو زدونگ (تسه‌دون) در حکم نماینده ارشد خود، اصول بنیادین مارکسیسم-لنینیسم را با واقعیت‌های مشخص چین تطبیق دادند و "اندیشه‌های مائو زدونگ" را شکل دادند، که مسیر درست برای تأمین پیروزی در انقلاب دموکراتیک نوین را ترسیم کرد. در دوره انقلاب سوسیالیستی و ساختمان جامعه سوسیالیستی، کمونیست‌های چین همراه با رفیق مائو زدونگ در حکم نماینده ارشد خود، مجموعه‌ای از نظریه‌های مهم برای ساختمان جامعه سوسیالیستی را مطرح کردند. چین از

لطفاً در مکاتبات خود با آدرس‌های زیر از ذکر هرگونه نام اضافی خودداری کنید.

B.M. Box 1686, London WC1N 3XX, UK

آدرس پستی:

<http://www.tudehpartyiran.org>

آدرس‌های اینترنت و «ای-میل»

E-Mail: dabirkhaneh_hti@yahoo.de

Nameh Mardom No. 1143
Central Organ of the Tudeh Party of Iran

22 Number 2021

شماره فاکس و تلفن
پیام گیر ما

004930
23629727

